

دوست نام ہمارے تبارک تاریخ ہے

میرزا محمد روستایی





مسعود؛

نام ماندگار بر

تاریخ جهاد



نگارنده:

میرزا محمد روستایی



مسعود؛ نام ماندگار بر تارک تاریخ جهاد

نگارنده: میرزا محمد روستایی

حروف نگار: حسیب الله سمیعی

طراح جلد و برگ آرا: فرزاد احراری

تمویل کننده: جاوید احمد شایگان «تخاری»

ناشر: مرکز مطالعات فرهنگی میهن

چاپ: کهن زمین

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳ خورشیدی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

ایمیل و تلیفون نگارنده:

Mohammad.rustayee@gmail.com



قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود

اهداء

به نسل جوان؛ جوانان پر شور، با ایمان و
وطن دوست و بر همه آنانی که غرور ملی
و دغدغه ای درد و الم و رنج و پریشانی
مردم مان را در سر داشته و خواهان حفظ
سلامتی، اداره و توسعه و آبادانی این این
مرز و بوم اند...





فهرست مطالب

۹

مقدمه

فصل اول: خاطره و دیدگاهم در مورد شهید احمد شاه مسعود

۱. خاطره و دیدگاهم در مورد: استوارترین قامت جاویدانه‌ی تاریخ افغانستان ۱۱
۲. به مناسبت چهلمین روز شهادت سردار جهاد ۱۸
۳. به مناسبت هفته‌ی شهید ۲۱
۴. پیام اکادمی علوم افغانستان؛ به مناسبت ششمین همایش بین‌المللی مسعود شناسی (به قلم نگارنده) ۲۳

فصل دوم: مسعود از دید دیگران

۵. مسعود از دید استادان اکادمی علوم ۲۷
- الف) سرمحقق استاد عبدالوهاب فنایی ۲۷
- ب) سرمحقق سیما رسولی ۳۰
- ج) معاون سرمحقق محمد میرراد ۳۳
- د) سرمحقق راحله میرزایی ۳۷
- ه) سرمحقق نسرين امين ۳۹

۴۲	۶. مسعود از نظر تنی چند از شخصیت‌های فرهنگی و نظامی
۴۲	الف) ستر جنرال محمد آصف دلاور
۴۴	ب) احمد ولی مسعود [پیام]
۴۷	ج) مرحوم مولانا محمد حنیف حنیف بلخی [شعر]
۵۱	د) استاد محمد نعیم کریمی [شعر]
۵۸	هـ) غلام محمد فرهاد [شعر]
۵۹	و) احمد وحید مزده [ماجرای شهادت قهرمان ملی]
۷۰	۷. مصاحبه‌ی اختصاصی با آمر صاحب
۷۷	تبصره
۸۳	تصاویر

■ مقدمه

در باب مقام و منزلت و ابعاد مختلف شخصیت وارسته‌ی سپه‌سالار جهاد و مقاومت (شهید احمد شاه مسعود رحمته‌الله علیه) کُتُب، رسالات و مقالات زیادی نوشته شده و هر کسی مین باب ادای دین، از زاویه‌ی دید و برداشت خود، به تحلیل و بررسی ویژگی‌ها و مشخصات آن چهره‌ی ماندگار تاریخ افغانستان پرداخته است، که انجام هرکاری در این زمینه به عنوان یک امر مهم دعوتی، استمرار ارج‌گزاری به مقام شامخ مجاهدان، خون شهدا و اهمیت متعالی جهاد بوده و جداً قابل تقدیر می‌باشد.

متکی بر این فرض، بنده هم برحسب خاطرات و برداشت‌های شخصی خود، ارزیابی و تحلیل کوتاهی دارم از شخصیت دوست‌داشتنی سالار شهیدان وطن که آن‌هم بر سبیل ادای دین پیشکش می‌گردد. اما این نبشتار در مجموع از دو بخش تشکیل گردیده که نیمه‌ی اول آن را ارزیابی و تحلیل خودم و بخش دیگر آن را، برداشت‌ها و دیدگاه‌های تعدادی از شخصیت‌ها و محققان و آخرین قسمت آن را نیز متن مصاحبه‌ی حضوری‌ام با ایشان (در سال ۱۳۶۹ خ. در پیشاور) در بر می‌گیرد.

مصمم ام من بعد در صورت دستیابی به دیگر نوشته‌هایم زیر عناوین:
از ذروهٔ قلل تا سازمان ملل، کوکب اقبال ملت در حال درخشیدن و مرد
بزرگ در قلمرو کوچک و غیره که در شأن آن شهید همیشه جاوید کشور
نوشته شده است، این رساله‌ی فشرده را مبسوط‌تر بسازم، ان شاء الله.
امیدواریم با این خطوط قصار و کوچک، بتوانیم به نوبهٔ خود، یادی از
آن شهید سرافراز نموده و با اعادهٔ طمانینه و آرامش بر خود، بدین وسیله
تعهد مجدد و تأکید دیگری را بر استمرار راهش به انجام برسانیم.
روح و راه سردار راست قامتان پُر افتخار تاریخ افغانستان شاد و
مستدام باد؛ آمین!

میرزا محمد روستایی

فصل اول:

خاطره و دیدگاهم در مورد شهید احمد شاه مسعود

۱. خاطره و دیدگاهم در مورد؛ استوارترین قامت جاویدانه‌ی تاریخ افغانستان

دست گلچین فلک گرچه همه یغما بود

لیک این بارگلی چید که بی همتا بود

نقاط مختلف این کره‌ی خاکی در طول و عرض و مقاطع گوناگونی از تاریخ، شاهد بروز انسان‌ها و شخصیت‌های نمونه بوده که با گذشت زمان این چهره‌های بارز نقطه‌ی اتکا، مایه‌ی افتخار و شاخصه‌ی تاریخی همان نقاط و کشورها را تشکیل داده است.

سه دهه جهاد و مقاومت در کشور دشمن ستیز افغانستان نیز به نوبه‌ی خود چنان فرزند آزاده، سرافراز و عزتمند را به ملت دیندارمان هدیه داد که بالاتر از هر قیاسی، دوره‌ی درخشش آن مرد بزرگ (شهید مسعود رحمته الله علیه) با عطف‌ترین و افتخار‌آمیزترین مقطعی از مقاطع تاریخی کشورمان به حساب می‌آید و هم به خاطر باید داشت که ملت مؤمن افغانستان در

راستای تحقق حاکمیت اسلامی و سرکوبی و طرد دشمنان داخلی و خارجی، قربانی‌های فراوانی را متحمل شدند که یاد و خاطره‌ی آن‌ها نیز بایست همواره مورد توجه قرار گرفته و با خطوط زرین، ثبت اوراق تاریخ مبارزات حقطلبانه‌ی کشورمان گردد.

از این‌رو ابراز نظر در مورد شخصیت والای مجاهد همیشه در سنگر، شهید احمدشاه مسعود به هیچ‌وجه به معنای نادیده انگاشتن ایثارگری‌های ملت و مقام عالی دیگر شهدای عزیز و بزرگوار کشورمان نبوده و نخواهد بود، بلکه آنچه باید همه به آن اذعان و روی آن توافق جمعی داشته باشیم، تفاوت‌ها، شاخصه‌ها و برجستگی‌های انکار ناپذیر است که در وجود پُر اُتْهت آن مجاهد فرزانه و آن محوریت جهاد متجلی بوده که بایست برحسب آن و متکی به این اثر: «... أَنْزَلَ النَّاسَ مِنْ أَزْهُمٍ»، هرکس را در جایگاه خودش قرار دهید و یا هرکی را باید به اندازه‌ی منزلتش حرمت گذاشت.

میرهن است آنکه از آغازین حرکت تا امروزین شهادت، در بحبوحه‌ی این فداکاری‌ها و جان نثاری‌ها، بدترین و طاقت فرساترین لحظات و شرایط را در اداره و رهبری زورق بشکسته‌ی جهاد و مقاومت، میان مردمش گذرانید و با تراوش و تَلْأَلُوی قطرات ناب خونش، ساحل نجات را به ملتش نشان‌دهی نمود، می‌سزد که به او الگو، قدوه و اسطوره گفت و مثل تائیدات و تأکیدات جهان انسانیت که ما در جریان اولین کنفرانس بین‌المللی مسعود شناسی در کابل شاهدش بودیم، بایست به او بالید و افتخار نمود و او را به حق، استوارترین قامت جاودانه‌ی تاریخ افغانستان نامید.

چراغ قافله بودن کمال آسان نیست

ز صد قبیله یکی مرد راد می‌روید

آری،... در جریان جهاد، مقالاتی تحت عنوان (از ذروهٔ قلل تا سازمان ملل) زیرکارم بود، آن‌هم به جهتی که در آن زمان و پیشتر از آن، از جانب حاکمان نظام کمونیستی وقت به مجاهدین کلمات و القاب اخلاص‌گران مرز، شورشی، عناصر ضد ملی، آشوبگر و در اخیرها حتی اشرار نیز اطلاق می‌گردید و گفته می‌شد این شورش‌هایی که جهت اخلاص نظم و امنیت از نقاط دور دست (در نزدیکی سرحدات) صورت می‌گیرد، یک مسأله‌ی کوچک داخلی است که به سادگی مهار می‌شود.

اما روزگاری، حرف عظمت این قشر به اصطلاح‌شان «کوچک و شورشی» از بلندی‌ها و ارتفاعات کوه‌ها و از میان دره‌ها و دل صحراها تا جلسات مهم سازمان ملل نفوذ و مطرح می‌گردد و مسلماً آن که در آن زمان، بیشترین و عالی‌ترین سهم را از لحاظ عمل و تبلیغات در این زمینه، در سطح ملی و بین‌المللی به نفع جهاد ادا نموده، شهید وارااسته‌ی جهاد، مرحوم احمدشاه مسعود و جبهات متعلقه‌اش بود. درخشش روز افزون مسعود شهید در صحنهٔ جهاد و تبلیغات گسترده‌ی که در سطح رسانه‌های گروهی به ارتباط وی صورت می‌گرفت، رشک و حسادت تعدادی را در محیط هجرت به ویژه (پاکستان) برانگیخت و سپس این حسودان، خائنان و دشمنانه کوشیدند تا از آن سپه‌سالار و خدمت‌گزار سخت کوش جهاد، در محیط سیاسی و نظامی پاکستان تصویر ضد پاکستانی ترسیم نمایند که متأسفانه این عمل‌شان اثرات معلوم و آشکار را نیز به همراه داشت.

از این رو خیلی علاقه داشتم که روزی این مجاهد بزرگ سفری به پاکستان داشته باشد تا با ابراز نظریات و اعلام مواضعش، ذهنیت‌ها اقناع گردد.

این آرزویم بالاخره محقق شد و ایشان به حیث رئیس شورای نظار جمعیت اسلامی، زمانی که جهت اشتراک در شورای بزرگ فرماندهان جهادی افغانستان در شاه سلیم/توپخانه بدخشان (نقطه مرزی بین افغانستان و پاکستان) حضور به هم رسانیده بود، در اثر دعوت مکرر از طرف پاکستان و آمد و شد جنرال میرزا اسلم بیگ فرمانده سابق ارتش آن کشور به توپخانه (که جریان دعوت رسمی غلام اسحق خان رئیس جمهور وقت پاکستان را از وی، شخصاً خودم نوشتم که در جریده صبح پیروزی، ارگان نشراتی حکومت موقت مجاهدین به نشر رسید) و هم به نسبت اصرار استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و پافشاری قوماندانان جهاد، این سفر عملی و عجالتاً نتایج مثبتی را در برداشت، این دعوت در آن زمان به دلیلی مهم شمرده می شد که از جانب رئیس جمهور یک کشور اثرگذار بر جوانب مختلف سیاسی و نظامی قضیه‌ی افغانستان صورت گرفته بود، ورنه آمد و رفت ده‌ها قوماندان و صدها و هزاران مجاهد، روزانه در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان، بگونه‌ی عادی ادامه داشت که آب از آب تکان نمی خورد و هیچ آوازه و هنگامه‌ای هم بر پا نمی گردید... کشور همسایه بخوبی درک کرده بود که در چنین فرصت تاریخی، محور، چه کسی هست و هم پس از سقوط رژیم، ابتکار عمل را چه کسی بدست خواهد گرفت، از این رو حریصانه تقللاً داشت تا با دعوت و پذیرایی از فرمانده مسعود، میل و خاطرش را

جلب و او را در مسیر تأمین مقاصد سودجویانه‌ی خود قرار بدهند. آن‌گاه بنده به پیشواز قدوم این برادر گرامی مقاله‌ی ناقابلی را تحت عنوان (کوکب اقبال ملت در حال درخشیدن) که محور آن را خوشبینی‌ها در مورد اتحاد صفوف مجاهدین، بخصوص آشتی و تفاهم نزدیک بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و توافق‌شان روی استراتیژی اتخاذ شده‌ی نظامی و سیاسی آن وقت مجاهدین را تشکیل می‌داد، با گفتگو و مصاحبه، هدیه‌ی سفرش نمودم که در مطبوعات جهادی آن وقت از جمله در هفته‌نامه‌ی صبح پیروزی به مدیریت آقای محمد علم ایزد یار، منتشر گردید.

مرکز دیدار و ملاقات با این مهمان عزیز، دفتر جمعیت اسلامی واقع در چمکنی پشاور انتخاب شده بود، هجوم علاقمندان و ازدحام خبرنگاران به حدی بود که این مصاحبه و گفت‌وگوی مطبوعاتی، بعد از ۲۴ ساعت انتظاری، (حسب نوبت) در دل شب با ایشان صورت گرفت، گفت‌وگویی که در آخر این رساله به طور کامل و به عنوان حسن ختام خواهد آمد.

اما آنچه در این نخستین نشست، مایه‌ی تعجبم گردید، خاکساری و فروتنی او و نشستنش در پشت درب اتاق بود؛ بلی - این مجاهد کبیر برخلاف اصرار و الحاح ما از همه پایین‌تر (پشت در) نشست و به پاسخ سوالات ما پرداخت - او واقعاً مرد حلیم، متواضع، مؤدب و بسیار خوش معاشره بود.

زمان پی‌هم گذشت... انسحاب نیروهای شوروی وقت از کشورمان عملی و رژیم وابسته به آن، معدوم و ساقط گردید، اما کوردلی کوردلان و

حسادت حسودان داخلی و خارجی، برجای باقی ماند، از این رو کشور ویران و زخم خورده افغانستان در عوض بازسازی و التیام، بار دیگر در معرض تجاوز قرار گرفت و با استیلا و چیرگی سایه نحس جنگ بر این مرزوبوم، امتحان بزرگ دیگری آغاز گردید.

در چنین شرایطی، هم میهنان ما و ملت های جهان به وضوح مشاهده کردند که برخلاف دیگر شعاریون و تخلیه کنندگان وطن، باز هم یگانه سپه سالار دریا دلی که در نا امید کننده ترین وضعیت پرفراز و نشیب این مراحل، با فراست، ظرافت و فرزاندگی، این مردم دردمند و مظلوم را قافله سالاری نمود، آمر صاحب شهید بود؛ که بی تردید می توان به آن سردار و فرمانده خستگی ناپذیر جهاد، قهرمان ملی و سالار شهیدان وطن خطاب نمود.

من در این دوره، چند باری ایشان را در شمالی و صفحات شمال کشور دیدار نمودم و او واقعاً در سخت ترین شرایط به چنان وجه و روحیه با دوستان و هم سنگران بر خورد می نمود که آثار یأس و نا امیدی را از دل ها می زدود- الحق که نظاره سیمای مقاومش تداعی کننده امیدها در دل و اطمینان دهنده توفیقات و غلبه بر دشمن بود!

به هر وصف، طنین تلاش های حق طلبانه ای سردار جهاد و صدای استغاثه ی ملت مظلوم مان به گوش جهانیان اثر نگذاشت و همین طور (با مرور زمان) مبارزه با عوامل مداخله گرانه و جنگ افروزانیه کشور همسایه و لشکر ویرانگر نیابتی شان نیز ادامه یافت و بالاخره زمانی که ماهیت تروریستی و ضد بشری این گروه و حقانیت مبارزه و پیکار خستگی ناپذیر اسوه جهاد و مقاومت به جهانیان ثابت گردید،

گرایش‌های نسبت به آن آشکار شد و تا جایی که پای دعوت رسمی از ایشان در دیار غرب به میان آمد.

بلی، مبتنی بر مطالبه‌ی مقاله‌ی اشاره شده‌ی اسبق ام با عنوان (مرد بزرگ در قلمرو کوچک)، برآستی مدام متمنی و آرزومند فرصتی بودیم که عقاب بلند پرواز وطن از قله‌های پرغرور و همت پرور این سرزمین، سفری به دیار غرب داشته باشد که این تمنا نیز برآورده شد، خدای عزوجل اراده کرده بود که باری دنیای غرب، چهره‌ی مهذب، قامت رسا، شخصیت متین، استوار و مواضع متعارف، منطقی، عادلانه و انسانی او را دیده و شنیده و نتیجه را خود به قضاوت و داوری بگیرند.

شهید مسعود رحمته الله بعد از سفر به غرب و بذرتخم محبت، حقانیت و کسب شهرت افزون‌تر و بلند آوازی - در میان موجی از احساسات عالی ملت بازگشت و خاک مذلتی هم به چشمان حسود اغیار حواله داد و با این سربلندی، مدتی بعد، در اثر توطئه‌ی خائنانه و ناجوانمردانه‌ی دشمنان افتخارات و آزادی کشور، شهید و به فضل ایزدی پیوست.

بناءً این رزمنده عالی شأن و حماسه‌ساز، شخصیت و دلاور مردی بود که در اوج شهرت به شهادت رسید!

شهادتش مقبول درگاه الهی (ج) باد، آمین!

شهید مسعود رحمته الله شخصیتی بود جامع‌الاطراف و متصف به صفات بسیار نیک و عالی؛ در باب صفات خجسته و میمونش یاران، عاشقان و دوست‌داران آن شهید، عالمی حرف‌ها و سخن‌ها گفته‌اند و شعر و ترانه‌ها سروده‌اند، اما تا این جاه، بنده فقط کلمات پراکنده و جملات پریشان را به عنوان خاطره و دیدگاه شخصی خود، مطرح نموده و بحث را مبسوط

نساخته‌ام و با این بهانه ضمن ادای دین، پیشگاه آن مدافع قهرمان وطن، خواستم عطش ارادتم را فرو نشانده و سکون را بر خود باز گردانم.
تابستان سال: ۱۳۸۲ خ/ شهر نو - کابل.

۲. به مناسبت چهلمین روز شهادت جان‌گداز مبارز راه جهاد، شهید احمد شاه مسعود رحمته الله علیه

نام ماندگار بر تارک تاریخ جهاد

چهل روز می‌شود ملت مظلوم افغانستان بهترین فرزند دوستداشتنی، خدمتگار و دشمن شکنش را از دست داده است.
چهل روز می‌شود مردم عذاب کشیده کشور شایسته‌ترین دلاور مرد عرصه‌های خونین نبرد را از دست داده است.
چهل روز می‌شود ملت خسته و انتظار افغانستان در فرقت محبوب‌ترین چهره یادگار جهاد، به سوگ نشسته اند؛ سوگ ناشی از رفتن ابر مرد ایثارگری که باز نخواهد گشت!

سوگ ناشی از رفتن یار و یاور ستم‌دیدگان و شلاق خوردگان تاریخ که از حضور فزیکی‌اش در صحنه‌ها، محروم خواهیم ماند.
مصیبت ناشی از سفر همیشگی برجسته‌ترین سیمای تجاوز ستیز معاصر کشورمان که دیگر آمدن او را در قبال نیست. او را مرد دردمند فرمانده احمد شاه مسعود بود که دشمن زبون و پست فطرت پس از ناامیدی در مبارزه رویارویی، با اعمال توطئه‌ی خائنانه و ناجوانمردانه، او را تخدعه و به شهادت رسانیدند؛ روحش جوار رحمت الهی باد!

زیرا او (مرحوم آمر صاحب) شخصیتی بود مستقل و غیر وابسته که فقط به منافع ملی می‌اندیشید و تمام تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی- نظامی‌اش در حفظ منافع ملی کشور گره خورده بود، او همچنان مدافع تمامیت ارضی، حافظ استقلال، متمنی وحدت ملی و آرزومند استقرار صلح و امنیت و نظم و قانون در کشور بود.

با این وصف حسودان کوردل داخلی و دشمنان آزمند خارجی، از تحکیم پایه‌های دولت مقتدری تا حدّ مدعی‌ای تعیین تکلیف مرزها در افغانستان، با موجودیت چنین شخصیت متین و سخت کوشی، منافع‌شان را در خطر دیده و با قیام در برابر حکومت نو پای مجاهدین دست به جنایات بی‌شمار و هولناکی زدند و آخر الامر کردند آنچه را گرگان گرسنه وحشی در دل صحرا و بیابان انجام نمی‌داد.

دشمنان استقلال و آزادی وطن با این خیال خام که با شهادت مغز متفکر نظامی دولت اسلامی، به قتل، غارت و برده‌گیری در ساحات باقی مانده دست زده و مسأله‌ی استیلارا در کلّ سرزمین متحقق و یک‌سره خواهند ساخت، ولی غافل از اینکه از هر قطره‌ی این خون، طوفانی به پا خواهد خواست و میان امواج متلاطم این خون، غرق خواهند شد که به حق همین طور هم شد.

خون ناحق دست از دامن قاتل برنداشت

دیده باشی لکه‌های دامن قصاب را

بلی؛ آنانی که بنابر سلسله‌ای اخوت اسلامی از کشورهای اسلامی به این سرزمین وارد شدند و آن‌هایی که با مجوز ریاست دولت مجاهدین

(ظاهراً برای تقویت این نظام نوپا) حسب الامر شرع اسلام ابتدأ دست به اقدامات اصلاح‌گرانه و ضد فساد زدند، اما در فرجام، این مصلحین، وابسته به اجانب، باغی، غاصب و نسل‌کش از آب در آمدند و همین طور بدون توجه به احکام الهی جَلَّالَهُ در مسایل متنازع فیه و بدون التفات به هر صدای صلح‌خواهانه، هم‌رکاب نیروهای متجاوز، دست به آشوب و نسل‌کشی زده و در آخرین ترفند ذلیلانه و خُفاشانه، با به شهادت رسانیدن ستون فقرات جهاد و اسطوره مقاومت و ایثار، بزرگ‌ترین جنایت‌ننگین و فراموش‌ناشدنی را مرتکب گردیدند و باریختاندن این خون ناحق و خون‌های زیاد دیگر، خود را در چاه حفرشده خود و در معرض محاسبه و انتقام خداوندی قرار داده و بدین صورت چراغ ظلم و استبدادشان را در راه‌گذار باد، به خاموشی مواجه ساختند.

آری؛ مسلماً هیچ حاکمیت ظالم و ستمگر باقی نخواهد ماند و به تحقیق که خدای تبارک و تعالی سریع الحساب و ذوانتقام است.

و علی‌کُلِّ حال، آنچه در چنین شرایط پُر تاب و تنش و سرنوشت ساز فعلی کشور، احساس و درک می‌شود، جای خالی و فقدان حضور سپاه‌دار شهید مرحوم مسعود در صحنه است که امیدواریم ره‌روان و هم‌سنگران با وفایش به یاری خدای مستعان، با ظرافت سیاسی و انسجام و صلابت نظامی، موفقانه حفاظت‌کننده‌ی دست آوردها و ادامه‌دهنده‌ی راه آن شهید بزرگ و حماسه‌جاویدان که نامش بر تارک پُر افتخار جهاد، ماندگار خواهد ماند، بوده باشند.

روحش شاد و راهش پُر رهرو باد!

۳. به مناسبت هفته‌ی شهید

هفته‌ی شهید مبارک باد!

کابینه‌ی دولت انتقالی اسلامی افغانستان دو سال قبل به احترام و میمنت تاریخ هشت دهم سنبله (سال‌روز شهادت قهرمان ملی کشور مرحوم احمد شاه مسعود) هفته‌ی شهید را به تصویب رسانیده و رسماً اعلان نمودند که همه ساله از آغاز روز شهادت الی یک هفته، از مقام سالار شهیداً و همه شهدای عزیز کشورمان تقدیر و تجلیل به عمل آید که مسلماً این فیصله‌ی جرئت‌مندانه و منصفانه‌ی کابینه‌ی محترم دولت ا، ا، افغانستان جداً سزاوار تحسین است.

تجلیل از مقام شهدای راستین این سرزمین وجیبه‌ی است که بدوش همه اتباع ساکن بخصوص فرمانروایان و حاکمان این کشور سنگینی می‌نماید؛ زیرا امنیت و استقرار نسبی موجوده، حاصل پایداری و مقاومت و فداکاری و قربانی دیروز شهدای گرامی کشورمان است.

در داخل نظام موجوده با تأسف افرادی موجود هست که به هیچ صورتی اعتراضی به این اصل نداشته و شهید و شهادت نزدش معنی و مفهومی ندارد.

آن‌کی به مقام شهیداً و ارزش خون‌های پاک شهیداً، اهمیت و ارج قایل است، خرد ورزان و عقل‌مندان جامعه‌ی ما هستند، عقل‌مندان و بینش‌وران با درد جامعه از همه بیشتر به ارزش خون شهیداً واقفند و دست آوردهای نیک و مثبت را ناشی از قربانی و جان‌نثاری آن‌ها می‌دانند.

فکر می‌کنم برای تجلیل از مقام شهدای کرام، تنها چندتا شعار،

سخنرانی و تدویر چندتا محفل کافی نباشد، ملت و نظام بایست با یک محاسبه دقیق، دنبال اهداف اصلی شهید بروند و به جست و جو بپردازند. هرگاه اهداف و خواست های شهدای راستین، تشخیص و معین گردید، آن گاه حد اقل تاسی و تعقیب نیات و آرزوهای آنان، در حقیقت عالی ترین قدردانی و تجلیل از آنان خواهد بود.

با مختصر نگاهی درخواهیم یافت که، محوری ترین هدف مبارزوی شهدای گلگون قباى کشورمان در رأس سالار شهدا، جز آزادی و استقلال وطن و تحقق نظام اسلامی در کشور نبوده است....

از این رو مهم ترین وظیفه ملت و دولت را در شرایط کنونی و آینده، پیگیری اهداف متعالی شهدا و دنبال نمودن نقش قدوم مبارک آنان تشکیل می دهد. زیرا واضح و آشکار است که آنها در بدل ریختن خون های گران بهای شان، پول و ثروت و خانه و کاشانه نمی خواستند، چون هر کی به قدر کفاف این امکانات را در اختیار داشت و بایست مطالبه ی فداکردن جان و وجود (بالاترین متاع هستی) چیزی عالی تری باشد که بی شک طوری که اشاره شد، آزادی کشور از وجود بیگانگان و استقرار حاکمیت اسلامی در این سرزمین، در فهرست اولی این مقوله جایگاه دارد.

هرگاه جامعه و خاصتاً دولت مردان ما از تعقیب راه شهدا که راه حق، عدالت و آزادی است، به بی راهه رفته و در دایره وظایف رنگین دوروزه دولتی با چندتا عمله و فعله خود را گم کردند، بی تردید عفریت جهل و تعصب و خواری و ذلت به سان قبل به عنوان کفاره عملکرد، به سراغ مان خواهد آمد و ملت مظلوم و بیچاره مان را سالیان طولانی دیگر در

آتش و خون خواهند انداخت....

امیدواریم اعضای محترم دولت بدون انحنای بیرون، خواست شهدای پاک نهاد در رأس اهداف روشن علم‌بردار آزادی و وحدت ملی شهید احمدشاه مسعود رحمته الله را احترام و از آن تبعیت نمایند. چون رفیع‌ترین قلّه‌ی افتخارات ما در بندهای مختلف تاریخی، همین جهاد و پایداری سنگرداران و شهیدان همان دوره بوده است؛ باید آن‌ها را پاس داشت و به ادامه دادن راهشان، متعهد و متمسک بود تا افتضاح و شرمساری و زبونی و نفرت همراهی مان نکرده و دامن‌گیرمان نشود.

۱۵ سنبله سال: ۱۳۸۳ خ - شهرنو، کابل.

۴. پیام اکادمی علوم افغانستان^۱ (به قلم نگارنده)

روح و روان سالار شهیدان و دیگر شهدای عزیزکشورمان شاد باد! تاریخ پُر فراز و فرود کشور ما در مقاطع مختلف، شاهد بروز افراد و شخصیت‌های پُرآوازه‌ی بوده که قسمتی از برگ‌های تاریخ را به خود اختصاص داده‌اند، این‌ها شاخصه‌ها، ویژگی‌ها و مواصفات گوناگونی داشتند، یکی لشکرکش و کشورگشا بود، یکی جاه‌طلب و کرسی‌خواه، یکی ثقافتی و ادب‌پرور، یکی راد مرد و آزادی‌خواه، یکی هم مستبد و ضد ملی و دیگری هم زراندوز، خوشگذران و معامله‌گر... ولی آنچه در این میان با اندک تأمل درک می‌شود شخصیت ویژه و استثنایی شهید احمدشاه مسعود رحمته الله است، که او در ظرف سه دهه از عمر پُر بارش، با

۱. به مناسبت ششمین همایش بین‌المللی مسعود شناسی

تعهد و میثاق با خدا و مردم دیندار و مجاهدش، استوار و تزلزل ناپذیر در برابر اردوی متجاوز کمونیزم و سیلاب مخرب تروریسم بین‌المللی، با قامت رسا ایستاد و از عزت، وقار و استقلال کشور و حتی امنیت جهانی پاسداری نمود. او در مسیر پیکار و مبارزه حق طلبانه‌اش، هیچ زمانی اندیشه و ذهنیت کشورگشایی و توسعه طلبی را نداشت و هیچ‌گاهی هم به فکر شهرت طلبی، ثروت اندوزی و سازشکاری با دشمنان نیفتاد؛ او چهره متین و آزاده‌ای بود که هرگز به سایه‌یی دیواری تکیه نزد و به هیچ سرزمین و رفاه‌گاهی پناه نبرد تا بار منت کشد، بلکه او در ناامید کننده‌ترین حالات و طاقت فرساترین شرایط، به عنوان یک مربی دل‌سوز و فرمانده شجاع و مدبر، زورق بشکسته جهاد و مقاومت را تا مرز سرخ شهادت و خاموشی چراغ پُر فروغ زندگی‌اش، اداره و رهبری کرد، زیرا او به خوبی می‌دانست که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است!

بناءً شناخت و پی‌بردن به ابعاد مختلف شخصیت این فرمانده بزرگ و استثنایی و ارزیابی و تحلیل زندگی پُر حوادث او، از توان تدویر چند محفل و کنفرانس بالاست و ایجاب تحقیق طولانی و گسترده‌ای را می‌نماید که امیدواریم زمینه انجام چنین حرکت مهم و ارزشمند هموار گردد.

گرچند برگزاری محافل، سمینارها و همایش‌ها به منظور بازتاب دادن تصویر واقعی این ابر مرد مصلح و آزاده و دیگر شهدای والامقام این سرزمین، به نوعی ارج‌گذاری به مقام مجاهدان، خون پاک شهدا و اهمیت متعالی جهاد محسوب می‌شود، اما از دید ما باید در دو جهت کوشید یعنی از یک طرف به شناخت عمیق خصوصیات و سجایای

قافله سالار جهاد و مقاومت که در حقیقت شناخت از یک مرحله ی پُر ماجرا، بحرانی و به یاد ماندنی کشور و منطقه است، پرداخت و از طرف دیگر؛ اهم از همه، دنبال اهداف و آرزوهای اصلی آن بود که در واقع اصل قدردانی و تجلیل از ایشان نیز در تعقیب اندیشه ها و آرزوهای ملی و اسلامی آن نهفته است.

هرگاه نیات و آرزوهای این مرد بزرگ و یاران هم سفرش که جز استقلال و آزادی، صلح و امنیت، وحدت و عدالت، رفاه و خوش بختی و تشکیل دولت بر پایه ی آرای مردم، چیزی دیگری نبود، پیگیری و دنبال نکردد، بدون شک ملت و دولت مان مجدداً در باتلاق نفاق و شقاق و کشمکش ها و آشوبگری ها خواهد افتاد و کشور را سالیان طولانی دیگر در آتش و خون خواهد انداخت.

امیدواریم ملت و به ویژه دولت مردان مان با عمق نظر و عدم انحنا به بیرون، از اهداف و آرمان های این سپه سالار وارسته و این سمبول اخلاص و وفا، تبعیت و پیروی عملی نمایند، تا باشد که دیگر صاعقه شوم بی عزتی و شرمساری فرایمان نگیرد، ان شاء الله!

با احترام، اکادمی علوم افغانستان

فصل دوم: مسعود از دید دیگران

۵. مسعود از دید استادان اکادمی علوم

الف) سر محقق استاد عبدالوهاب فنایی (عضو انستیتوت تاریخ و اتنوگرافی اکادمی علوم افغانستان)

راستین مرد گستره شجاعت و مقاومت و مجاهد راه حق و عدالت روانشاد
شهید انجینیر احمد شاه مسعود؛

مسعود این مبارز شجاع، سمبول مقاومت و این گسترش دهنده‌ی راه و رسم آزادی و آزادمنشی در طول حیات پُر بارش نیک درخشید و تا پای جان، درس محبت، یک دلی و فرزاندگی را به هم وطنان آموخت و عِلْم آزادی و آزادگی را از دره‌ی شاداب پنجشیر برافراشت و در تمام روزگار کوتاه حیاتش چنان درخشید که هم دشمنان و هم دوستان را در حیرت و شگفت، اندر آورد. شجاعت، فرزاندگی و دلیر مردی مسعود قهرمان در محافل داخل و خارج افغانستان، زبان زد عام و خاص بود، همگان او را در شجاعت شیر می خواندند، مگر به واقع جایگاه مسعود

بالاتر از همه‌ای این هاست.

مطبوعات جهان و گزارشات رسانه‌های گروهی شرق و غرب از او به عنوان شیر دره پنجشیر یاد نموده و ناپلیون زمان لقبش دادند و الحق که او شایسته و بایسته‌ی این اوصاف بود.

مسعود قهرمان در آن مقطعی از تاریخ گشن بیخ کشور ما درخشید که کشور در آستانه‌ی فروپاشی و جنگ‌های خانمان سوز داخلی قرار گرفته بود، او بود که ندا کشید و گفت که: ای هم‌وطن، زمان آن فرارسیده که همه با اتحاد و یک‌دلی در یک سنگر واحد در مقابل استعمار و توطئه‌ی بیرونی که کشور را به‌سوی نیستی و نابودی می‌کشاند، هویت ملی ما را تهدید و استقلال کشور ما را زیر سوال می‌برد، قرار بگیریم؛ او بر علیه مداخله‌ی عناصر خائین به وطن و تجاوز ناجوانمردانه‌ی آی.اس. آی پاکستان، افغان‌ها را برای دفاع مادر وطن در یک صف واحد دعوت می‌کرد و مشاهده و تجربه هم نشان داد که او حین جنگ و پیکار خونین با بیگانگان و کاسه لیسان خائین به وطن، سخت مبارزه کرد و هیچ میدانی را در صحنه رزم و سیاست نباخت.

پایداری و مقاومت مسعود قهرمان بالاتر از همه‌ای این هاست که تا اینجا گفته آمدم. زبان من در وصف و ادای حق این فرزند رشید وطن الکن (کُند) است. مسعود یک افغان آزاده، نیک اندیش و جگرآور و متعلق به همه طبقات و اقشار کشور است، نزد مسعود قهرمان همه ملیت‌ها یک‌سان بود، همگان را برادر و حق‌دار می‌دانست و در تعیین سرنوشت افغانستان همه ابنای وطن را شریک و مساوی الحق می‌خواند و این از ورای صحبت‌های همیشگی او متبلور است که هیچ جای

تردیدی در آن وجود ندارد.

مجاهدین راستین سراسر کشور، به دور او حلقه زده بودند و او خود را فرزند افغانستان می خواند و افغانستان نزدش کلمه ای مقدس بود. در دعوتی که از مسعود عزیز از جانب اتحادیه اروپا صورت گرفت، این موضوع را واضح بیان کرد که همه سعی و تلاش او، برای یک افغانستان مستقل، واحد و به میان آوردن یک حکومت دموکرات در افغانستان است، می خواهد زمینه را طوری مساعد سازد تا همه انبای وطن در امنیت کامل، زعیم کشورشان را از طریق آرای عامه و به اشتراک همه باشندگان این سرزمین، انتخاب و تعیین نمایند و در این راه از هیچ گونه سعی و تلاش مضایقه نکرد و برای برآوردن این آرزو، حتی جان شیرین خود را نیز فدا نمود؛ او به ما آموخت که هیچ چیزی در دوره ی کوتاه زندگی آدمی، بالاتر و بهتر از یک پارچگی نیست، او برین باور که تعصب و بی مروتی از چشمه ای گمراهی آب می خورد، از همین جهت در جبهات مربوط به وی هرگز حس منیت وجود نداشت، همین است که او پروانه وار در عشق وطن سوخت و به ما دین گذاشت تا نگوییم که تو کی هستی و ما کی هستیم... دریغا که آن مرد والا گهر با این همه آرمان بزرگ، بس ناجوانمردانه احاطه گردید، ارتجاع بین المللی تحملی چنین شیرمردی را نتوانست و تنی چند از تروریستان بی رحم با حیل و فریب بر او تاختند و فروغ زندگی اش را به خاموشی در آوردند.

سعدیا مرد نیکو کار نمیرد هرگز
مرده آن ست که نامش به نیکویی نبرند

چنین است نافرجامی های روزگار، گردش چرخ مرد با تقوا و آهنین و گستره مقاومت را از پیکر مادر وطن جدا کرد. فروغ زندگی احمد شاه مسعود با این فراز و فرود که در صحنه مبارزات کشور مانند چراغی درخشید و نور پاشید، همای سعادتش در چنگال شاهین حوادث زمان به نیستی گرایید و در مغاک خاک کشیده شد و هم وطنان و عاشقان وطن را در سوز و گداز گذاشت.

مسعود قهرمان، تو جوانمردانه سر در راه عزت و وقار کشور گذاشتی...؛
ما به روان پاکت درود می فرستیم.

ب) سر محقق سیما رسولی (آمرانستیتوت تاریخ و اتنوگرافی اکادمی علوم افغانستان)

مسعود مرد استثنایی؛

اگر نگاه گذرا به تاریخ و بستر توفنده ای آن بیاندازیم، در می یابیم که، مردان با اراده و پولادین صفتی، از نقطه ی و در زمانی به پا می خیزند، لشکرکشی می کنند، جنگ های خونین و ویرانگر به راه انداخته، سرزمین های وسیعی را فتح می کنند و به حکمرانی می پردازند؛ نمونه ی این افراد در تاریخ کم نیستند.

اسکندر مقدونی، امیر تیمور، چنگیزخان و... که هدف عمده و اساسی شان فقط کشورگشایی، توسعه طلبی و حکمرانی بر مستعمرات شان و به دست آوردن غنایم و ثروت و شهرت و جاه طلبی بوده است و تاریخ بشری از آن ها به نیکی یاد ننموده، بلکه فقط در محبس تاریخ محبوس مانده اند. اما کارکردهای هیچ کدام با شخصیت و عمل کردهای مبارزاتی

فرمانده مسعود مصداق نیست، چرا که وی نه برای کشورگشایی مبارزه کرد و نه برای تکیه زدن به اریکه‌ی قدرت و شهرت و نه بدست آوردن غناییم و ثروت، بلکه او برای اعاده‌ی صلح و امنیت، استقلال و تمامیت ارضی، اعتلا و ترقی کشور و خود ارادیت مردمش و در محدوده‌ی جغرافیای کشورش افغانستان، مبارزه و جهاد می‌کرد.

احمدشاه مسعود، مردی که نه تنها مردم افغانستان، بلکه اکثر دولت مردان و مؤرخان او را به عنوان یک چهره‌ی ممتاز و سخت کوش و یک شخصیت فوق العاده در حوادث سه دهه‌ی افغانستان و گاه جهان می‌شناسند و از او به عنوان یک اسطوره یاد می‌کنند، برای اینکه، به شخصیت عینی این بزرگ مرد تاریخ، بیشتر پی ببریم، بهتر آن است که گفته‌ها و اعترافات دوستان و دشمنان او را به خوانش بگیریم.

الکساندر لیاخسکی می‌نویسد: «با احمدشاه مسعود طی سراسر دوران حضور سپاهیان شوروی در افغانستان درگیر نبودیم، مسعود برجسته‌ترین و نیرومندترین قوماندان اپوزیسیون مسلح در سرتاسر قلمرو افغانستان بود که در رسانه‌های گروهی غرب او را شیر افسانوی پنجشیر می‌نامیدند.»

فرهیختگان و سیاستمداران جهان نقطه نظرات بسیاری را در مورد احمد شاه مسعود نوشته و یا گفته اند که می‌تواند استناد خوبی باشد برای معرفی از فرمانده مسعود و شخصیت او؛

تحلیلگران نشریه‌ی معتبر امریکا- وال استریت ژورنال، که می‌تواند نقطه نظر غربی‌ها نسبت به احمد شاه مسعود قلمداد شود، می‌نویسد: «احمدشاه مسعود فاتح جنگ سرد است.»

دوکتور چنگیز پهلوان از دانشمندان مطرح ایرانی مقیم در غرب، در کتاب - عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، می نویسد: «جهاد، گاه در نام او (مسعود) خلاصه می شود.»

اولیور روا نویسنده کتاب - افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، می نگارد: «شکست هفتگانه ی رژیم در پنجشیر از ۱۹۸۰ - ۱۹۸۴، چه اثر بر افکار مردم گذاشته و چگونه از مسعود رهبر افسانوی ساخته است.» شیخ عبدالله عزام دانشمند مشهور عرب در باره احمد شاه مسعود چنین می گوید: «مسعود پدیده ی تکرار ناپذیر است، او بهتر از ناپلیون بنپارت در مقابل روس ها ایستادگی کرده است.»

محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان در خصوص مسعود چنین ابراز نظر می کند: «احمد شاه مسعود وزیر اکبرخان معاصر است...»
ونسان هوکیو ژورنالیست معروف مجله ی اکسپرس فرانسه در بخشی از گزارش خود تحت عنوان «مسعود درخشان ترین چهره حماسه آفرین انجام قرن»، ضمن اشاره به هوشیاری و ابتکار عمل مسعود، او را چنین توصیف کرده است: «مسعود دو صفت ممتاز خود را همیشه حفظ نموده است، یکی خون سردی و تحمل و دیگری هنر رزم آراییی و مبارزه، که این صفات در بین رهبران جنگی کمتر مشاهده شده است.»

برنارد هانری لوی فیلسوف و دانشمند بزرگ فرانسوی در دیدارهای که با احمدشاه مسعود داشته، ویژگی های مسعود را چنین تحلیل می کند: «افغان ها ملتی هستند که تاریخ هرگز فراموش شان نخواهد کرد؛ احمدشاه مسعود نمونه ای از همین ملت است، ملتی که درس های فراموش ناشدنی را در تاریخ این قرن به یادگار گذاشته است... من دیدم که مسعود آنچه

راجع به اتحاد و اتفاق و مبارزاتش می‌گفت، جداً به آن معتقد بوده که به نظر من، امروز او یگانه شخصیت افغانی در این راستا است.»

این بود شمه‌ای از دیدگاه‌ها و نقطه نظرات اندیشمندان، سیاستمداران و ژورنالیستان در باره احمدشاه مسعود؛ اما به عقیده بنده، احمدشاه مسعود آزاد مردی در نبردگاه تاریخ و یکی از استثنائات افغانستان بوده است، همان طوری که در جبهه جهاد بی‌نظیر بود، در مقاومت نیز یک استثنأ شمرده می‌شد.

کرکتر و شخصیت ملی او، یک ویژگی دوران بود، او یک سپاهی بی‌پاک بود و خوب‌ترین تصمیمات را می‌گرفت و آن‌را عملی می‌کرد، یک سیاستمدار خوب بود و خصوصیت رهبری را خوب می‌دانست، به شعر علاقه‌مند بود و اشعار حافظ را از یاد داشت، او یک جوان‌مرد جان‌باز، باگذشت و یک عارف عاشق بود، خدا را می‌جست و از طریق خدا به جهاد روی می‌آورد، او یک مسلمان پاک و معتقد بود، به آزادی سخت عشق می‌ورزید و از اسارت نفرت داشت، قهرمان آزادی، عزت، شرف و استراتژیست جنگ سرد، قهرمان صحنه‌های نبرد و سرانجام یک استثنأ بود.

(ج) سر محقق محمد میر راد (عضو انستیتوت ژورنالیزم اکادمی علوم)

شخصیت فرمانده مسعود؛

طوری که مسعود گفته بود، نزدیک‌ترین دوستش از او شناخت کامل نداشته، زیرا عادت نداشته مشکلات و رازهای درونی‌اش را به کسی

بازگو نماید. قسمی که شناخت یک پدیده نسبی بوده و هر کی به اندازه معلومات و شناخت خود از آن، ابراز نظر می نماید؛ یعنی آنکه در باره پدیده‌ی شنیده، شناخت آن به اساس شنیدنی‌ها استوار می باشد، کسی که شکل ظاهری پدیده را مشاهده نموده، از ظاهر پدیده سخن می گوید؛ شناخت درونی پدیده، مربوط به مطالعاتی است که از داخل پدیده صورت می گیرد که کاملاً نسبی بوده و هر آن، بعد تازه‌ای از آن مورد شناخت قرار می گیرد.

بناءً شناخت از مسعود بنابر ابعاد مختلف زندگی سیاسی، نظامی و اجتماعی او در پهنای طولانی مبارزه‌اش خاصتاً در شرایطی که کشور در دو بُعد داخلی و خارجی در وضع متشنج قرار داشت، دشوار، نسبی و حتی بر اساس سلیقه می باشد.

به سلیقه من مسعود فرمانده جهاد، محور مقاومت، مرد صلح و شخصیت مصمم بود؛ تصمیم قاطع برای آزادی کشورش از ارتش سرخ داشت، در این راه چون کوه پایدار و با استقامت بود؛ مرد آزاده‌یی بود که قد در برابر قدرت‌ها خم نکرد و به پا بوسی آن‌ها قدم بر نداشت.

مسعود در محور مقاومت، صفوف مقاومت را از تمام ملیت‌ها و اقوام کشور فشرده ساخت. او به جبهه مقاومت کمتر از جبهه جهاد ارزش نمی داد، زیرا می گفت که، ما تنها در برابر طالبان قرار نداریم، بلکه در برابر چندین کشور قرار داریم که در صفوف طالبان می جنگند. همین ابعاد خارجی مسأله بود که صف مقاومت را گسترده و مقاومت را هدمند می ساخت.

پایداری و استقامت مسعود، درس فداکاری و جان نثاری برای

همسنگران او بود. مسعود به آینده امیدوار بود و در این راه، اتکا به خداوند جَلَّالَهِ و شَهِامَتِ مردم افغانستان داشت. مسعود معتقد بود:

خدا آن ملت‌ی را سروری داد
که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد
که دهقان‌ش برای دیگران کشت

مبارزات مسعود از همین اندیشه آب می‌خورد و متیقن بود که علم آزادی پنج‌هزار ساله‌ی کشور همچنان بر فراز کوه شهامت و غرور آزادمنشی مردم افغانستان در اهتزاز خواهد ماند.

طوری که دوستان مردم افغانستان در مبارزه و مقاومت مردم افغانستان هم‌نوا بودند، دشمنان افغانستان نیز برای تحقق اهداف خویش در افغانستان می‌جنگیدند، ویران می‌کردند، آتش می‌زدند و مهاجرت جبری می‌دادند. این بار استعمار برای استثمار نبود، بلکه برای بی‌هویت‌سازی مردم افغانستان بود، زیرا اساس مبارزات آزادی‌خواهی را هویت ملی و تاریخی ملت‌ها تشکیل می‌دهد که ملت‌ها برای آزادی خود می‌رزمند تا هویت ملی و تاریخی‌شان حفظ گردد.

پلان بی‌هویت‌سازی برای آن بود که، با مهاجرت‌های جبری و جابه‌جای بیگانگان، تشکّل ملی از هم بپاشد، افتخارات ملی و تاریخی فراموش و احساسات آزادی‌خواهی و استقلال طلبی خفه ساخته شود؛ آن‌گاه بیگانگان به آسانی می‌توانند حکومت کنند.

بی هویت سازی طرح جدید استعمار بوده که دارای انواع جاهلانه که با توسل به زور صورت می‌گیرد و نوع ماهرانه آن که مرموزانه بوده و از طریق تعلیل (بهانه تراشی) های فرهنگ ملی عملی می‌گردد. هرگاه نیروی مقاومت در هم شکند، نیروهای ملی از خارج قیمت‌گزافی خواهند پرداخت تا هویت ملی شان را زنده نمایند.

بناء مقاومت و در محور آن فرمانده احمد شاه مسعود، در تاریخ افغانستان ارزشی متناسب به حفظ هویت ملی و استقلال کشور را دارد. امروز قضاوت‌های مختلف از مقاومت و مسعود صورت می‌گیرد؛ عده‌یی مسعود را با خوشبینی می‌ستایند، عده‌یی با شناخت از مسعود، راه او را تعقیب می‌نمایند، برخی محتاطانه در باره شخصیت او سخن می‌گویند و برخی هم سکوت دارند و دیگرهای هم به او حسادت می‌ورزند. همه‌ای این گونه‌گونی‌ها در شناخت مسعود، همان‌گونه گونی‌هایی است که در شناخت از یک پدیده وجود دارد؛ اما مسعود مرد آزاده بود که آزادگی‌اش او را نگذاشته تا در سایه‌ی دیواری تکیه زند و از آن منت کشد، بلکه پایدار و استوار در کوه پایه‌های وطن خویش با مردم بوده و در راه آزادی وطن خویش محنت کشیده، رنج برده و تا پای جان رزمیده و برای وطن و مردم خود، افتخار آفریده است.

مسعود حکومت آینده کشور را بر پایه دموکراسی هدف قرار داده بود، برای تحقق این هدف نه تنها می‌رزمید، بلکه از طریق صلح نیز می‌خواست برآن فایق آید. در مساعی صلحش در سطح ملی و بین المللی با نگرانی می‌نگرست تا در شراکت سیاسی بر اهداف دموکراسی صدمه وارد نگردد.

بناء شناخت از مسعود و مقاومت، شناخت از یک مرحله‌ی پُر مسئولیت تاریخی مردم ما می‌باشد که باید تاریخ این مرحله سرنوشت ساز به زودی در معرض مطالعه قرار داده شود تا آیندگان با مطالعه گذشته خود، خود را در برابر تروریسم انتخاب و ابر مردان مقاومت را سپاس گذارند.

(د) سرمحقق راحله میرزایی (عضوانستیتوت تاریخ و اتنوگرافی اکادمی علوم)

به مناسبت شهادت فرمانده احمد شاه مسعود رحمته الله علیه؛

ملت‌ها گاهی در مسیر تاریخی خویش به حالات و وضعیت‌های مواجه می‌شود که... بیرون رفت از آن‌ها، بدون ایثار و قربانی ممکن نیست، بی‌شک چنین لحظاتی، خطرترین لحظات حیات ملت‌ها به شمار می‌رود، زیرا در یک سو، بقای ملت مورد تهدید قرار گرفته است و از جانب دیگر، ملت مجبور است برای ادامه بقای خویش، بهترین و صدیق‌ترین فرزندان خود را قربانی کند تا به برکت خون آن‌ها از امحا و نابودی در امان بماند؛ هرگاه ملتی که در لحظات بحرانی تاریخ خود، ایثار و قربانی نداشته باشد، نه تنها مزدور و اسیر بیگانگان گردیده، بلکه در بسا موارد به طور کامل از بین رفته و نشانی هم از آن باقی نمانده است، ده‌ها مثال از متن تاریخ جهان می‌توان بر این ادعا شاهد آورد. همان‌گونه که شهادت و قهرمانی در آوردگاه نبرد با متجاوزین، اساسی‌ترین اقدام برای حفظ استقلال، شرف و عزت ملت‌هاست، به همین ترتیب یادآوری و بزرگداشت از شهدا کاری ست بس مهم و ارزنده که، خاطرات و سرگذشت آن بزرگ مردان را در روزهای دشوار جنگ‌های

آزادی خواهانه، در ذهن و ضمیر ما زنده نگه می دارد و به ما کمک می کند تا هرگز فراموش نکنیم این سرزمینی که در خاک آن زندگی و از هوای آن تنفس می نماییم، امانت مردان جسوری ست که با قیمت جان خویش، آن را نگه داشتند و آزاد و سربلند آن را به ما سپردند تا ما نیز با آموختن درس ایثار، برای شرف و آزادی چنان کنیم که آن ها کردند، یکی از این راد مردان فرمانده احمد شاه مسعود است! کوه سرافراز هندوکش در دامن پُر مهر خویش آزاده مردی را پروراند و او را به جهانیان نیک شناساند.

آری، احمدشاه مسعود قهرمان وطن دوست و مبارز خستگی ناپذیر، مدت های زیادی از عمر پُر بار و بهامندش را وقف مبارزه در راه حق علیه باطل نمود، شب و روز در سنگر گرم مبارزه علیه دشمنان وطن بود؛ وی رزمید و ناکس فطرتان را بارها شکست قطعی و دندان شکن داد که همه شاهد پیروزی های افتخار آمیز او در سنگرهای مبارزه با دشمنان بوده ایم؛ این قهرمان نامدار در مدت مبارزه خود همیشه با دشمنان داخلی و خارجی وطن و مردم، سرسختانه در رزم بوده و افتخارات ستרגی را با خط زرین ثبت تاریخ کشور گردانیده که، این خود باعث سرافرازی و موفقیت چشمگیر می باشد.

احمد شاه مسعود بنابر استعداد و ذکاوت و نبوغی که داشت توانست در اذهان عامه ملت راه پیدا کند و هم چنان ابتکاراتی از خود نشان می داد که همگان انگشت حیرت به دهان می بردند؛ در دوران جهاد علیه روس ها، تحرکات و شگردهای از خود نشان داد که روس ها وی را جنرال مسعود لقب دادند و در زمان مقاومت، وی را سپه سالار می گفتند.

جنگی را که احمد شاه مسعود تا نهم سپتامبر ۲۰۰۱ م. به تنهایی به

پیش می‌برد، فقط یک روز پس از شهادت ایشان همه‌ای دنیا خود را با آن مواجه دید و ناگزیر از ارائه‌ی راه او شدند، زیرا مسعود نه فقط برای افغانستان می‌جنگید، بلکه به منظور نجات بشریت از شرّ تروریسم نیز مبارزه می‌کرد و مسعود بارها گفته بود که از نبرد و مبارزه به خاطر آزادی و استقلال کشورش هیچ‌گاه خسته نمی‌شود؛ در همه مبارزات خود، هدفی جز استقلال سرزمینش را نداشت، خستگی‌ناپذیر می‌رزمید تا مگر بتواند جنگ را یکروز زودتر به پایان ببرد و صلح و آزادی را به مردمش به ارمغان بیاورد. او که عاشق آزادی و استقلال کشورش بود، نتوانست ببیند که مردم آزاده‌اش اینک در فضای (نسبتاً) آزادی نفس می‌کشد و تا حدودی به قله‌ای پیروزی صعود نموده‌اند.

آری، محله‌ی خواجه بهاءالدین ولایت تخار، حوالی ظهر یکشنبه ۱۸ سنبله‌ی ۱۳۸۰ خ. از اثر حمله‌ی انتحاری دو عرب در لباس ژورنالیست، شاهد شهادت این مرد بزرگ بود، فرمانده قهرمان در حالی که کلمه‌ی شهادت به لب داشت، به جاویدانگی پیوست و با خون پاک خود، تاریخ روشن ملتش را رقم زد.

روح مسعود بزرگ و دیگر شهدای راه آزادی شاد باد!

هـ) سرمحقق بانو نسرین امین (عضو انستیتوت تاریخ و اتنوگرافی
آکادمی علوم افغانستان)

مسعود؛ مردی در قطار نام‌آوران تاریخ!

بنام خداوند سبحانه و تعالی و درود به روان پاک همه شهدای وطن که خون‌های

پاک‌شان را در راه وطن و آزادی وطن، ریختانده‌اند؛ و درود پاک و بی‌پایان به روان مسعود بزرگ که یک نمونه‌ی بسیار عالی از یک رهبر مسلمان و با دیانت، مؤمن، شجاع، جسور و دانا بود.

اگر برگ‌های پُراشوب تاریخ را نظر اندازیم، دیده می‌شود، هنگامی که خشم و حرص استعمار به تهاجم بی‌رحمانه به کشور ما به اوج می‌رسد و باطل پیشه‌گان سیطره جو به خاطر رسیدن به ستراتیژی شوم و اهداف غاصبانه‌ی شان، تمام موازین انسانی و حقوق بین دولتها را زیر پای گذاشته، حتی با تکبر و زورگویی دست به نابودی ملتی می‌زنند تا خود طبل پیروزی را بنوازند و آن‌گاهی که پای نبرد با غول استعمار به صحنه می‌آید و از آسمان و زمین به سرزمین آزاد و مستقل، گلوله و دشنه می‌بارد، مادر وطن برای نجات، فرزندان صدیق خود را به معرکه‌ی دفاع از آزادی، استقلال و نوامیس ملی فرا می‌خواند و فقط و فقط در این لحظه‌ی حساس تاریخی است که مردان جسور و با ایمان، با خواست پروردگار در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط در کنار مردم شان ایستاده، چون قافله‌سالار نترس در پیشاپیش حرکت‌های آزادی‌بخش قرار می‌گیرند و مردانه وار بسانِ صخره‌ی محکمی، راه پیروزی بر دشمن سرمست را بسته و بر تاریخ حکم می‌رانند که شهدا و قهرمانان از این‌گونه مردانند. به شهادت تاریخ، آنچه اوراق زرین و خاطره انگیز زمان و یادنامه‌ی شهیدان و قهرمانان ملی در حافظه‌ی مردم و گنجینه‌ی پُر بهای تاریخ کشور ما مشعشع است، از آن جمله، نخبگان، کشورگشایان و قهرمانانی وجود داشتند که تاریخ افغانستان از آن‌ها به نیکویی یاد می‌کند.

اگر محمود غزنوی در بت شکنی و اشاعه‌ی دین و فرهنگ اسلامی و

احمد شاه ابدالی در کشور گشایی شهره زمان گردیدند، ولی احمدشاه مسعود از آن زمره شخصیت‌های ملی، سیاسی، نظامی و نخبگانی است که هم احمد است و هم محمود و هم خودش!

مسعود فراتر از همه، مرد صبور و قهرمانی بود که عزت ملت مسلمان افغانستان و امت مسلمه در چهره‌اش مشاهده می‌شد و او به مثابه‌ی سمبول آزادی، شهامت، مقاومت و شهادت بود، چون سرانجام، بهای آزادی را با جان خود پرداخت.

مسعود مردی که با پیکار مداوم و شهادت طلبانه‌اش، آزادی و حیات سیاسی ملت مجاهد و سلحشور کشور و بقای افغانستان را در اطلس جهان تضمین کرد و در بحرانی‌ترین شرایط و سخت‌ترین آزمون تاریخ در برابر استعمار تا دندان مسلح سرخ و در مقابله با تروریسم جهانی و چاکران شان با همه‌ای چالش‌ها و فتنه‌های استعماری، شجاع‌تر از شجاعان دیروزی مبارزه کرد. او که همواره برای آزادی و استقلال مبارزه می‌نمود، خواهان یک دولت مقتدر مرکزی و غیروابسته بود، ایجاد یک افغانستان آزاد، مستقل، مقتدر و متحد را از طریق انتخابات و آرای مردم می‌خواست. مسعود همان طوری که شجاعانه و سربلند زیست، سرانجام چنان مردانه، دلاورانه و معصومانه جان داد که گویی خداوند او را برای تقوا، جهاد و مبارزه در راه آزادی و شهادت آفریده بود؛ چنانچه نویسنده‌ی بنام عمر دولت شاهی می‌نگارد: «... آن روز هندوکش را دیدم که در برابر بزرگی مسعود چه کوچک است و چه بی‌مقدار، شاهد بودم که هندوکش با همه بزرگی‌اش کسی را پناه داده نمی‌توانست، مگر تنها صدای رسا و پُر از ایمانِ مردی که احمد شاه مسعود نام داشت...» امیدواری این

مرد استوار، نشانه‌ی دوستی و محبت او نسبت به مردم و وطنش بود؛ دفاع او از استقلال، نشانه‌ی آزادگی او بود و بدبینی او از جنگ و جنگ افروز، از صلح خواهی و انسان دوستی او حکایت می‌کرد؛ او آزادی و انسانیت را می‌خواست و برای آزادی بشریت مبارزه می‌نمود؛ آزاد بود و آزادی را دوست داشت؛ و سرانجام به عنوان بزرگ‌ترین قربانی بشریت در راه آزادی و انسانیت، جان خود را از دست داد و شهید شد. آیا قربانی بزرگ‌تر، پاک‌تر و مقدس‌تر از مسعود در قربان‌گاه خدواندی برای بشریت وجود داشت، به حق می‌گوییم که نه و به یقین که هیچ.

۶. مسعود از نظر تنی چند از شخصیت‌های فرهنگی و نظامی

الف) ستر جنرال محمد آصف دلاور (لوی درستیز پیشین قوای مسلح افغانستان)

احمد شاه مسعود در تحلیل و بازنگری‌های عمیق، شخصیت بارز و نادری بود که خصوصیات و کرکتر منوط به خودش در ابعاد گسترده‌ای وی را در محور توجه محدوده‌ی زمان زندگی‌اش و فراتر از آن قرار می‌دهد. من در قالب برداشت‌های خودم به حیث یک نظامی وطن، طی دوران وظیفه و خاصه‌آوان مقاومت که با مسعود شهید از نزدیک صرف مساعی می‌کردم، او را مردی یافتم که قاطعیت و انعطافیت را به صورت منطقی تلفیق می‌داد. وی نه تنها یک انسان شجاع، متین و اوپراتیفی بود، بلکه در عرصه‌ی سیاست یک سیاستمدار برجسته، در امور نظامی یک ستراتیژیست و مربی مجرب و هکذا سمبول اخلاص،

وحدت و مورال بود.

در عملیات‌های محاربوی برای اتخاذ قرار و صدور امر محاربوی قبل از محاکمه وضعیت، به کشف و مطالعه دقیق اراضی اهمیت فوق العاده‌ی قایل می‌شد، بالذات خودش به بازرسی اراضی می‌پرداخت و صرفاً به مطالعه روی خریطه، اکتفا نمی‌کرد.

احمدشاه مسعود مورال بسیار عالی داشت و در شرایط دشوار محاربه، استواری خود را به حدّ اعلی حفظ می‌کرد، درست در لمحّه‌های نهایت حساس و دلهره که زمینه‌های سقوط مشهود می‌گردید، در صحنه حضور می‌یافت و با متانت و درایت به یارانش مورال می‌داد، صراحت و قاطعیت از ویژگی‌هایش بود، ولی هیچ‌گاهی خشن نمی‌نماید.

اراده و عمل مسعود با اعتمادی که به دیگران داشت، او را در اجرای وظایف خطیر مصمم‌تر می‌ساخت.

ساختار اردوی بیست هزار نفری را که نیاز مبرم آن زمان بود، به من اعتماد کرد تا در ماورای کوکچه به مثابه دژ استوار در برابر دشمنان متجاوز قرار داده شود، ما تشکیلات اردو را مطابق به نورم‌های تشکیلاتی ساختیم و هر جز و تام وظایف اختصاصی و مسلکی خویش را در روشنایی اوامر و دایرکتیف‌های وزیر دفاع و لوی درستیز قوای مسلح از سر گرفت که نتایج دفاع و مقاومت علی الرغم قوی‌ترین تدابیر نظامی دشمن که با هرگونه سلاح و تجهیزات جنگی تسلیح بودند و عملاً نیروهای مسلح خارجی آن‌ها را رهبری و همراهی می‌کرد، به مثابه‌ی الگوی زمان ثبت تاریخ گردید.

یکی از خصوصیات کم نظیر مسعود شهید، فروتنی، داشتن زندگی

ساده و عادی و عدم رضایت به تجمل بود که این انسان همیشه در تفکر را در قلوب یاران و دوستانش، گرمی‌تر می‌ساخت. روحش شاد و یادش گرمی باد!

کابل - ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ م.

ب) احمد ولی مسعود (سفیر پیشین افغانستان در انگلیس و رئیس بنیاد شهید احمد شاه مسعود)^۱

سلام و درود بر شهیدان!

بر آن‌هایی که سطح صفحه‌ی تاریخ انسان را یکی بعد از دیگری با جوهر خون خود سرخ کردند و بر قله‌ای بلند آزادگی این نوا را سر دادند که: ای انسان‌ها، آزاد باید بود!

و این بانگ بلند شب‌شکن و انسان‌ساز را، شهیدان از هزار و چهارصد سال پیش تا به امروز یکی بعد از دیگری، با خط سرخ شهادت و با شیرابه‌ی خون رنگین خویش، ادامه می‌دهند؛ و سلام به شما ملت آزاده و بیدار دل و آگاه افغانستان، خجسته سالروز و عروج ملکوتی شهید احمد شاه مسعود و هفته‌ی گرمی داشت از مقام والای شهیدان، بر همه‌ی شما آزادگان و سرفرازان، تبریک و تهنیت باد!

چه ما ایمان به زنده بودن شهید داریم و باور داریم که امروز احمد شاه مسعود در بلندترین قله‌ای عزّت، سرفرازی، کمال انسانی و از بلندای

۱. این نوشته، متن پیامی بود که به محفل بزرگ داشت از سالروز شهادت قهرمان ملی در اکادمی علوم افغانستان، واصل و وسیله‌ی این جانب (نگارنده) در آن محفل قرائت گردید.

تاریخ در قلب ملتش می‌بیند و در رگ‌های شان یاد او جاریست. احمدشاه مسعود انسانی بود که نقش مطمئن داشت و با قرار گرفتن در پیچ‌های تند و سراسیمگی‌های لغزنده‌ی تاریخ، هرگز دچار تزلزل نشد و گویا زمزمه‌ی آوای الهی: «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» در قلب و روحش استمرار داشت. هنوز هم صدای ضربان قلبش که سنگین‌ترین دردهای مردم را در خود پنهان داشت، به گوش می‌رسد و زمزمه‌ی جان بخش الله اکبرش در همه‌ای دشت‌ها، صحراها، شهرها و سرزمین اندیشه‌ها و خاطره‌ها، طنین می‌افکند. جوهر جاننش آتش گرفت و روان فروزانش در آتش مصائب گداخته شد تا شعله‌ی شود که زیبای زیبا می‌رقصد و نور می‌افشاند، چون شمعی در محفل بشریت!

او با مردم خویش میثاق بسته بود که از عزّت، شرف و حیثیت آنان دفاع کند و گنجینه‌ی نفیس اراده و اختیار خود را به خدا سپرد، قامت راست کرد، استوار ماند و با هیچ تندبادی به خود نلرزید.

احمدشاه مسعود برای سرزمینش عزیزترین و پُر شکوه‌ترین ارزش‌ها و عظمت‌ها را آفرید و این دلیل کمی برای ثبوت شرف و افتخار او نیست. اکنون برماست که رشادت‌های اسطوره‌ی جهاد و مقاومت را ارج نهیم، با وصایای شان زنگار غفلت از قلب بزداییم و با تأمل برگزیده، راه صحیح برای آینده را ترسیم نماییم و با قرار گرفتن در مسیر تاریخ خود، نقش سازنده‌ی را در جامعه ایفا کنیم.

اینک ما در آستانه‌ی تحولی هستیم که قدرت‌های اجتماعی، جایانشین قدرت‌های فردی می‌شود و به جای هوس‌ها و خواسته‌های

افراد مقتدر، آرمان‌های اجتماعی و خواست‌های عمومی، راهنمای وضع و تدوین قوانین و مقررات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد؛ لازمه‌ی نیل به مرحله‌ی عالی‌تر و پُر شکوه‌تر، گذار از موقعیت کنونی است. باید اشتیاق افراد به مهار کردن انگیزه‌های خصوصی یا شخصی، به خاطر هدف‌های اجتماعی و همگانی بر انگیزه‌ها شود، وگرنه میل به کسب موقعیت‌های بهتر و دفاع از منافع شخصی بر منافع مردم و مصلحت کشور چیرگی می‌یابد.

ما نیازمند تشکلی عظیم و فراگیر هستیم که بتوانیم با اعتماد، خود را متعلق به آن بدانیم. وطنی که ما را در بیان خواسته‌ها و حقایق فردی مان یاری دهد. این وطن با خواست خود ما شکل گیرد؛ با به کارگیری همه‌ای توش و توان فکری و عملی مان باید جامعه‌ی بسازیم سر و تن بهم پیوسته، با تن زنده و سر بیدار و روح حیات بخش، خلاق و روشنگر، قدرت ساز، خرد افروز و تمدن آفرین که به مردم ما عزّت، استقلال، دانش، حرکت، آزادی، رهبری، واقع بینی، آرمان خواهی و آگاهی می‌بخشد.

اجتماعی می‌تواند زمام مقدرات خود را در دست گیرد که، افراد آن بتوانند روابط آینده‌ی خود را آن‌طور که مصالح آن‌ها ایجاب می‌کند، تنظیم و با اعتماد به اداره و اعمال آن، به مرحله‌ی اجرا رسانند.

ما باید بتوانیم با قدرت فکری و منطقی، افکار خود را از محیط محدود و کوچک خود ترقی داده، هدف‌های کوچک و اغراض شخصی خود را تحت الشعاع خیر و صلاح اجتماعی قرار دهیم؛ باید جامعه خوشبخت شود تا انسان بتواند با حفظ شخصیت انسانی خود، از یک زندگی شرافتمندانه و آبرومندانه برخوردار شود، زیرا زندگی هر فرد وابسته و پیوسته

به زندگی دیگران است و خوشبختی واقعی فرد در خوشبختی اجتماع است. پس با باور به چنین امری، همه توان مان را باید برای ساختن افغانستان نوین و جامعه خوشبخت و سعادت‌مند به کار گیریم؛ فرصت را غنیمت شماریم و مردم را به بیداری خویش فراخوانیم و پایه‌های وحدت اجتماعی خود را بر اساس خودیابی و تفاهم ملی، احیای روح اجتماعی و آگاهی سیاسی و فرهنگی بگذاریم؛ تا بتوانیم در راهی که فضایل انسانی، راه ترقی و کمال می‌پوید، قدم گذاشته و در راه خلق و ایجاد زندگی به شیوه بهتر و شریف‌تر، کوشش خود را به کار اندازیم.

در اخیر یاد همه مجاهدت‌های دلیر مردان و زنان آزاده‌ی افغانستان را گرامی می‌داریم، به روح مطهر شهیدان خود درود می‌فرستیم و آرزو مندیم که خداوند کریم برای ما قدرت و توفیق تحقق آرمان‌های والای شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور را اعطا کند و او را که بایک سیمای اصیل و صمیمی و صادق و مردمی و با حرکت خود جوش و قهرمانانه، همه‌ای عمر در خدمت به سرزمینش قرار داشت، در پناه لطف و رحمت ابدی خویش، خوشنود بدارد.

دعا می‌کنم تا همه پاک و پارسا، خود شده و رستگار، متعهد و مسئولیت‌پذیر، از همه‌ای امتحانات الهی سربلند و موفق بدر آییم و توفیق خدمتگزاری راستین را به جامعه امروز و نسل‌های فردای افغانستان عزیز داشته باشیم!

(ج) مولوی محمد حنیف حنیف بلخی (وزیر سابق امور حج و اوقاف

و صاحب ۷۷ تألیف ارزشمند)

این شعر به متفرعات بحر رمل مرتبط بوده و در وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) در بحر رمل مثنی محذوف (مقصور) سروده شده است.

یادبود احمدشاه مسعود و تاریخ شهادت او

شوروی آنگه که آمد بهر یغما گستری
زان سوی آمویه با کبر و غرور و خود سری
کرد یورش در فراز و در فرود ملک ما
هم چو طوفان مهیب و هم چو باد صرصری
شهرها ویران نمود و قریه ها آتش بزد
همره هاوان و راکت با هجوم عسکری
برد او از موزیم ها جمله آثار کهن
مظهر تاریخ ما را سوخت با غارت گری
خانقه با اهل عرفان زودتر از بین برد
درب مسجد بست بر روی خطیب منبری
مردم این خاک اندر شهر و دشت و دره ها
جملگی بر پا شدند اندر پی سنگر گری
واژه آنگاهی که رو آورد با ابزار جنگ
جانب پنجشیر بهر حمله و عصیان گری
این جوان چون شیر از پنجشیر سر بالا نمود
یعنی احمدشاه، با عزم سعادت آوری
در صف و سنگر بجوش و با خروش سهمگین
رهبر مردانه شد آن کج کلاه و سنگری

لشکر او هم چو سیلی از فراز کوه سار
شد هجوم آور به دشمن با همه کَر و فری
هم چو موج مست نیلاب از دل آن دره ها
شد به جنبش تا گشدد دشمن بسوی ابتری
او نترسید از هجوم دشمن نمرود خوی
خویش بر آتش بزد بر رسم ابن آزری
بست با عزم غزا همراه ایمان قوی
نیزه و شمشیر را بر بازوان جعفری
سخت لرزانید قلب دشمنان بی لگام
با جهاد و با غریو و نعره های حیدری
راه آن یاجوج و مأجوج زمان را بست او
بر مثال سدّ سخت دوره اسکندری
از اسارت ساحه های ملک را آزاد کرد
زد شبیخون بر عدو مانند ابن آزوری^۱
بعدِ ضرب و ورشکستی شد قشون شوروی
غرق اندر خون و دود و وضع بی پا و سری
نادام و بینی بریده از سر آمو گذشت
لیک بی پا و سر و در حال بی بال و پری
دشمن دیگر که تا از سوی مشرق سرکشید
با لباس دیگر و با شیوه نا باوری

۱. ضرار بن أزور یک تن از صحابی عالی قدر رسول کریم ﷺ است که در جنگ ها بدون زره، سپر و کلاه می جنگید.

ظاهرش افرشته رنگ و باطن او بس خبیث
دیو ولیکن ساز و برگ او به مانند پری
باز این مرد مجاهد راه او مسدود کرد
بیشتر نگذاشت او را تا کند افسونگری
زان تبارزهای او، با فخرکلك روزگار
در خم هر سنگری بنوشت با خط زری
خامۀ من کی تواند مدح والایش ادا
یاد آرد از کمال آن جوان عبقری
نقش سنگرهای او را طبع فردوسی بکار
وصف او می‌گفت باید فرّخی و عنصری
لیک آخر ناگهانی ضربه‌ی دشمن رسید
با تأسف از روا داری چرخ چمبری
سنبل مویش بخون آلود اندر سنبله
انفلاق بمب دشمن انفجارات چری
شریت ناب شهادت پیش سنگر نوش کرد
رو بسوی جنّت و با کاسه‌های کوثری
«پیش آهنگ غزا»^۱ بین وازان آهی بکش
می‌شود تاریخ فوت آن ابر مرد جری

۱. تکه‌ی «پیش آهنگ غزا» که در بیت آخری شعر آمده است، سال شهادت آمر صاحب را (۱۳۸۰خ) را نشان می‌دهد.

(د) استاد محمد نعیم کریمی (حافظ کلّ قرآنکریم، استاد اکادمی ملی نظامی مارشال محمد قسیم فهیم و نویسنده‌ی هفت مجموعه‌ی شعر و بیشتر از ده اثر تحقیقی در باب مسایل حقوقی)

مسعود؛ امید ملت!

[بحر هزج مثنی‌سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن]

تورفتی نزد حق چون عاشق مستانه‌ای مسعود
ولیکن قلب ملت شد ز غم پیمانه‌ای مسعود
امید ملت آزاده‌ی افغانستان بودی
کجا دارد وطن مانند تو فرزانه‌ای مسعود
به زیر آسمان نیلگون عصر من دیدم
نزاده هیچ مادر هم چو تو مردانه‌ای مسعود
ز آغاز جهاد برحقت تا لحظه‌ی رفتن
سراپا هرچه دیدم خصلت شاهانه‌ای مسعود
بخونت پاسداری می‌کند این ملت مظلوم
که گیرند انتقامت از سر بیگانه‌ای مسعود
مرا در زیر این چرخ بلورین زندگی تلخ است
شهادت خواستم مانند تو جانانه‌ای مسعود
بجای قطره‌های اشک، خون می‌بارم ای دردا
ز سوگت شد کریمی عاقبت دیوانه‌ای مسعود

فرزند آزاده و فداکار وطن!

[این شعر که در بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (مقصور):
مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (مفاعیل)، سروده شده، در وقت و زمانش
عمدتاً وسیله‌ی شاگردان معارف به شکل ترانه اجرا می‌گردید.]

فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت
آزاده و مردانه فداکار وطن بود
او زاده‌ی این خطه و این کوه و دمن بود
در عرصه‌ی آزادگی و صحنه‌ی پیکار
فرزند برازنده‌ی صد رنج و محن بود
فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت
ای مرد برومند و فداکار کجایی
مسعود تو ای قافله سالار کجایی
دشمن به در و بام تو دارد هیاهو
ای شیر خدا، از صف پیکار کجایی
فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت
رفتی تو این ملت بیچاره یتیم است
هر فرد وطن در غم و سوگ تو سهیم است
آن وعده که دادست خداوند به قرآن
حقّا که ترا جنت فردوس و نعیم است

فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت
در راه خدا همت سرشار تو لازم
مسعود عزیز حمله و پیکار تو لازم
ای قاید روشن دل و وی خالد امروز
بازوی توانای علم‌دار تو لازم
فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت
سیلاب خروشنده ز هر قطره‌ی خونت
چون صاعقه هر سو فکند خصم زبونت
ما رهرو اندیشه و افکار تو مسعود
رسوا و سرافکنده کنیم دشمن دونت
فرزند فداکار و سرافراز وطن رفت
سرقافله‌ی سنگر و سردار وطن رفت

به یاد قهرمان

[بحر هزج مثنی‌سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن]
سراز تابوت خونینت برون آور و خود بنگر
که در هندوکش مرد آفرینت اقتداری نیست
شکوه کاروان نوریان از پا در افتاده
در این جغرافیای آتش و خون تک‌سواری نیست
خروش رودبار مستِ آمو نعره سر می‌داد
کنون در سینه‌اش آهنگِ تکبیر و شعاری نیست

بنال ای آسمان ای ابر سرگردان درد آلود
بسان تو دل آتش فشانم را قراری نیست
میان کاروان جبهه داران هرچه سنجیدم
چو احمد شاه مسعود مرد صاحب افتخاری نیست
به خون پاک خود تاریخ نا تکرار بنوشته
تو باور کن به عصر ما چنین آموزگاری نیست
زدست بی کسی در جاده ی سر درگم افتادیم
چراغی نیست اینجا، رهروی با ابتکاری نیست
تو را طرز نگاه هم رهان بسیار جالب بود
ولی بر حرف هاشان یک سرمو اعتباری نیست
تفنگ شانوات را هم به دست اجنبی دادند
ولی حالا چرا در دست هاشان اختیاری نیست؟
میان هم رهانت هرچه دیدم هرچه پالیدم
دگر اسطوره محنت کش و شب زنده داری نیست
امید در حیطه ی افکار ما تا حال پا برجاست
که در قانون یزدان غیر ممکن، هیچ کاری نیست
ستاره ای که در شب های اختناق آور و بربریت قرن با زدودن ابرهای کدورت
بار تاریخ، جانانه بدرخشید.

بود در این خطه ی خاکستری
مرد قوی پیکر و مشت آهنین

هم چو عقابان بلند آشیان	پر بگشودی به دل آسمان
چهره‌اش آینه‌ی ایثار بود	بر صفت نیک سزاوار بود
مکتب مردی ست ازو مفتخر	بود به هر خیره سری درد سر
حس وطن پروری اش زنده بود	دشمن ازو خوار و سرافکنده بود

عشق خدا در دل او پرکشان

بیشتر از وسعت یک کهکشان

پرچم ننگین جهان خواره‌گی	بر زد و بشکست به یک باره‌گی
نی به غم خواب و نه از نان بود	نی به پی ثروت پنهان بود
در غم هر کودک و آواره بود	غمکش هر بیوه و بیچاره بود
آیه‌ی نصرت به جبینش عیان	فتح ظفر بدرقه‌اش بیگمان

اختر نورین جهان تاب بود

بهر حیات همگان آب بود

نی متکبر، نه تجمل پرست	پوز دو فرعون زمان را شکست
رستم اگر زنده شدی این زمان	بوسه به دستش بزدی بی گمان
داشت به سر اُبّهت اسکندری	بود سزاوار چنین رهبری

رمز کلاه کج او در جهان

در دل تاریخ بود جاودان

زادگهش درهٔ پنجشیر بود

زادگهش درهٔ پنجشیر بود

هم به صفات هم به لقب شیر بود

پایگه‌ی آن یل عالی تبار گاه به بغلان و گهی در تخار

کجکنیان تاج به سر داشتند کوکبه‌ی فضل و هنر داشتند
برچه و شمشیر و سپر داشتند سلسله جنبان دگر داشتند
حال دگر کم شده پروازشان
برده زغن، بودنه و باز شان

دسته کم باور و بی خاصیت
غرق به تن پروی و عافیت
حرمت پاکش به زمین ریختند با زغن و زاغ، در آمیختند
جامه تلپیس بیر داشتند تیغ نهانی به کمر داشتند
دشمن دستور خدا گشته اند تاجر خون شهدا گشته اند
های! همان دسته دنباله‌رو
داد به بیگانه تفنگش گرو

اختر تابنده فروشد به خاک
پیرهن هم نفسان چاک چاک
صبح صفا بر سرشان تار شد حالت شان سخت اسفبار شد
فقر و تهی دستی و بیچارگی آفت شان گشت به یک بارگی
کس نگرفتی دگر احوال شان مرمی غم زد به پرو بال شان
خرمن ایشار که آتش گرفت
دیو سیاه از یخنم کش گرفت

ذلت و خواری به سراغم رسید جغد سیاه بر در و باغم رسید

در دل هر قوم و نژاد و تبار خاطره‌هایی ست از او یادگار
خاطره‌ همت و آزادگی خاطره‌ مردی و ایستادگی
خاطره از حس وطن پروری
خاطره از یاری و هم‌سنگری

بر تو مبارک شده ای شه‌سوار این همه مردانگی و افتخار
تأفس نبض فلک جاری است نام تو سر لوح فداکاری است
راه تو پُر رهرو و پُر بار باد
گرم و خروشنده‌تر از پیر باد

۱۹ جدی ۱۳۹۷

به یاد بود سپه‌سالار بزرگ

[رباعیات]

سلام! ای سر سپه‌سالار پیکار	سلام! ای تک‌سوارِ عدل و ایثار
نزاید مادری، همچون تو عیار	بزایند مادران، اولاد نامی
دو قدرت را بهم، یکجا شکستی	عدو را دست و پوز و پا شکستی
چو شاهین، تیز و برق آسا شکستی	هیولای سیاه و سرخ کین را
سر مویی ز مردی کم نکردی	تو سردادی ولی سرخم نکردی
دلت را بار دوش غم نکردی	چو هندوکش بپا ایستاده بودی
تبسم بر لبان و شاد باشیم	تو سردادی که ما آزاد باشیم
که ما فارغ زهر بی‌داد باشیم	تو سنگ و صخره را بستر گرفتی

تورفتی های! ما بیچاره گشتیم	ز خود کم باوری صد پاره گشتیم
امید است این گیم مخفی بماند	کمی هم تنبل و بیکاره گشتیم
کلاحت کج سکندر وار بودی	«عقاب صحنه پیکار» بودی
به قشری بی نوا و پا برهنه	رفیق و رهنما و یار بودی
مجاهد را تفنگ سالار گفتند	ده ها حرفی اهانت بار گفتند
بلی! این دلکان از ناسپاسی	روا و ناروا بسیار گفتند
تو بودی همت و مردی بجا بود	و دل هاماں پر از مهر و صفا بود
درفش سر بلندی در تهرز	به درد هرکی دیدارت دوا بود
تو سردادی ولی سنگر ندادی	متاع خویش بر چاکر ندادی
به دشمن کمتر از جایی پکولت	ز خاک پای این کشور ندادی
برایت خوب شاگردی نکردند	به فکرت حس همدردی نکردند
فقط خوردند و بردند و شکستند	ازینش بیشتر مردی نکردند
خوشم زین روکه خونت بر هدر نیست	درخت باغ دستت بی ثمر نیست
درخشان کرده ای تاریخ ما را	کمال و فخر هم، زین بیشتر نیست

۲۰ میزان ۱۳۹۵

هـ) غلام محمد فرهاد (شاعر - از ولایت فراه، ولسوالی قلعه کاه/ قریه ی دو قلعه)؛

قهرمان ملی!

[این ابیات در بحر هزج مسدس محذوف (مقصور): مفاعیلن مفاعیلن

فعولن (مفاعیل)، سروده شده است.]

سلام بر تو سپه سالار مسعود

عقاب صحنه‌ی پیکار مسعود

تورفتی در صف پیکار مسعود	به روز جنگ چون شیر دلاور
شکستی روس را صد بار مسعود	به میدان نبرد حق و باطل
سرشب تا سحر بیدار مسعود	برای حفظ دین و کشور خود
فہیم ولایق و ہوشیار مسعود	ز مکر دشمنان بودی تو آگاه
وطن را حامی و پاسدار مسعود	نبودی لحظہ‌ی ہرگز تو آرام
شکستی لشکر کفار مسعود	ندادی سنگر و کشور بہ دشمن
شہید کردند ترا اغیار مسعود	بہ مکر و حیلہ و نیرنگ و افسون
تو بودی مرد با ایثار مسعود	فدا کردی تو جان را بہر جانان

ترا هست عزّت و قدر و مقامی

بہ نزد خالق جبّار مسعود

و) احمد وحید مزّده

ماجرای شہادت قہرمان ملی؛

ماجرای شہادت احمدشاہ مسعود و این کہ این برنامه چگونه طرح و عملی شد، از جملہ وقایع عجیب در تاریخ جہاد افغانستان است. احمدشاہ مسعود در دوران جہاد در مقایسہ با بسیاری از رہبران و فرماندہان، کمتر مورد توجہ عرب ہا بود، دلیل این امر را می توان ناشی از تقابل شیوہٴ رہبری احمدشاہ مسعود با خواست ہای مجاہدین عرب

دانست. مجاهدین عرب در آغاز جهاد يك جاه با مجاهدین افغانستان در جهاد سهم می‌گرفتند.

در این دوره آن‌ها به پنجشیر هم رفت و آمد داشتند، اما رفته رفته تعداد آنان زیاد شد و تمایل آنان برای داشتن جبهات مستقل موجب گردید تا شهید عبدالله عزام برای سوق و اداره‌ی آنان تشکیل مستقلى را خارج از مکتب الخدمات به وجود آورد و اسامه بن لادن را در رأس آن قرار دهد. این تشکیل در ابتدا قاعده الانصار نامیده شد که وظیفه‌ی سازمان‌دهی مجاهدین عرب و اعزام آنان به مناطق مختلف افغانستان را به شکل گروپ‌ها و حتّى جبهات مستقل به عهده داشت.

از اوایل دهه‌ی نود میلادی، ما شاهد فعالیت‌های مستقل مجاهدین عرب بودیم. در منطقه‌ی جاجی، آن‌ها به ایجاد پایگاه‌های دست زدند که مجاهدین تازه وارد عرب قبل از رفتن به جبهات در آن جاه آموزش می‌دیدند. مجاهدین عرب در دوران جهاد با فرماندهانی روابط نزدیک داشتند که، به آنان اجازه می‌دادند در مناطق تحت کنترل آنان به صورت مستقل عمل کنند و سازمان‌دهی خاص خود را داشته باشند. اما مسعود این شیوه را نمی‌پذیرفت، هرچند این نپذیرفتن به معنی محروم شدن از کمک‌های سخاوت‌مندان‌ه‌ی عرب‌ها به جبهات تحت رهبری‌اش بود. این روش مسعود موجب ایجاد شایعاتی در میان اعراب گردید. از جمله این که مسعود رابطه‌ی نزدیک با کشورهای غربی به خصوص فرانسه دارد. عبدالله عزام که سردار مجاهدین عرب در افغانستان نامیده می‌شد، برای دریافت حقایق، داماد خویش عبدالله انس را به پنجشیر فرستاد. لازم به تذکر است که بعضی از مجاهدین عرب نیز تحت تأثیر

رقابت‌های داخلی مجاهدین افغان به این گونه شایعات دامن می‌زدند و حتی برشیوه‌ی لباس پوشیدن مجاهدین پنجشیر نیز ملاحظه داشتند. عبدالله انس ماه‌ها را در پنجشیر با احمدشاه مسعود گذراند. او در هر سفر به پشاور، عبدالله عزام را در جریان حقایق قرار می‌داد و ملاقات میان عبدالله عزام و مسعود به همه شایعات پایان داد. عبدالله عزام در يك سخنرانی ضمن رد همه شایعات، از مسعود به عنوان شخصیتی بالاتر از ناپلیون ستایش کرد. او در وصیت‌نامه خود به بازماندگانش سفارش نمود که هیچ‌گاه احترام به شخصیت‌های جهاد افغانستان را از یاد نبرند. احمدشاه مسعود یکی از آنان بود.

عبدالله عزام شهید شد و سال‌ها گذشت. طالبان به کابل مسلط شدند... افغانستان مبدل به پایگاه آموزشی القاعده شد. در این دوره بود که باید جوانان عرب برای آمدن به افغانستان ترغیب می‌شدند و در عین حال باید به آنان دلیل مشروعیت جنگ با جبهه‌ی متحد که عمدتاً از مجاهدین سابق تشکیل شده بود، توجیه می‌شد.

ابو مصعب سوری یکی از کسانی بود که به همین منظور کتابی نوشت و در آن از استاد سیاف، استاد ربانی، حکمتیار و احمدشاه مسعود به عنوان چهره‌های فریب‌کار که به جهاد امت اسلامی خیانت کرده اند نام برد. از آن جایی که القاعده عبدالله انس داماد عبدالله عزام را نیز خاین می‌داند، در مورد مسعود نوشته بود که عبدالله عزام تحت تأثیر تلقینات عبدالله انس نسبت به مسعود خوشبین شد و از وی توصیف نمود.

این ادعا به این دلیل عنوان شد تا تأثیر وصیت عبدالله عزام در اذهان جنگ‌جویان عرب که عبدالله عزام رهبر فکری آنان بود کاهش یابد.

رهبران القاعده در مورد مسعود ناجوان مردانه و جاهلانه، تهمت بسته و مدعی بودند که وی گویا پس از سرنگونی رژیم کمونیستی در افغانستان (خدای ناخواسته) از مسیر جهاد منحرف شده است! اما در این که وی را با این کار می‌توان واجب‌القتل دانست، اختلاف داشتند. به خصوص که جنگ طالبان با جبهه‌ی متحد نیز از نظر فقهی در نظر آنان مواجه با اشکالات فراوان بود. برای آنان افغانستان فقط يك آموزشگاه نظامی و حضور آنان در جبهات جنگ میان طالبان و مسعود میدان عملی این آموزش بود. آن‌ها بر بنیاد نیت خویش یعنی آمادگی برای جنگ با کفار، این حضور را توجیه می‌کردند و آن را مشروع می‌دانستند.

در چنین حالتی میزبان القاعده یعنی طالبان نیز به مشکلات فراوان مواجه بودند. آن‌ها تحت فشار فزاینده جامعه‌ی بین‌المللی برای اخراج اسامه از افغانستان قرار داشتند و در داخل نیز جنگ با احمدشاه مسعود آنان را در مضیقه قرار داده بود.

شکست‌های نظامی طالبان در شمال کابل از نیروهای جبهه‌ی متحد به رهبری مسعود این سوال را به میان آورد که چگونه این مانع را از میان بردارند. برای این کار تصمیم گرفته شد تا طی يك برنامه‌ی مشترک طالبان و القاعده، مسعود دستگیر شود. اگر امکان دستگیری اش نبود و قصد مقاومت داشت، کشته شود.

برای این کار اسامه به یکی از مجاهدین عرب به نام ابوعلی که در دوران جهاد در منطقه‌ی شکر دره با انور دنگر کار کرده و با بسیاری از مجاهدین این منطقه آشنایی داشت و به زبان دری (فارسی) نیز مسلط بود، دستور داد تا زمینه‌ی این کار را فراهم سازد و حدود يك صد هزار

دالر هم برای مصارف ابتدایی این طرح اختصاص یافت. برنامه‌ی ابوعلی این بود تا چند گروپ از افراد انور دنگر به جبهه‌ی متحد تسلیم گردند و بعد در جنگ علیه طالبان چنان رشادتی از خود نشان دهند که طالبان از مناطق مهمی وادار به عقب‌نشینی گردند. احمدشاه مسعود به خاطر این کار حتماً به میان آنان خواهند آمد و این فرصتی است که یا وی را دستگیر و یا در صورت مقاومت به قتل برسانند. قرار شد خانواده‌های از افراد انور دنگر که در این نقشه شامل اند در کابل و قندهار به شکل گروگان باقی بمانند و بعد از ختم کار به آنان پول و امکانات کافی داده شود.

آن‌ها خانواده‌های خود را به همین منظور به کابل آوردند و خانه‌هایی هم برای اقامت آنان در کابل و قندهار در نظر گرفته شد. تماس‌های مقدماتی برای تسلیم شدن به جبهه‌ی متحد نیز برقرار گردید، اما راز این نقشه در همان مراحل ابتدایی فاش شد.

عرب‌ها بعدها طالبان را به افشای راز متهم می‌نمودند. از آن‌جا که از این جریان تعداد انگشت شماری از افراد بلندپایه‌ی طالبان از جمله ملا محمد ربانی رئیس شورای سرپرست اطلاع داشت، سوء ظن بیشتر متوجه او بود که گفته می‌شد با مجاهدین هم دردی دارد.

این برنامه به فراموشی سپرده شد تا اینکه فشارهای بین‌المللی بر طالبان برای تسلیمی یا حداقل اخراج اسامه بن لادن از افغانستان فزونی گرفت. آمریکا به صورت غیرمستقیم این چراغ سبز را به طالبان نشان می‌داد که در صورت تسلیم دادن اسامه، همه مشکلات طالبان حل خواهد شد و رفته رفته این مفکوره در میان طالبان طرف‌دار بیشتر

می‌یافت که حضور اسامه در افغانستان هیچ نتیجه‌ای جز ضرر برای دولت طالبان نداشته است.

زمانی که تهدیدات آمریکا با حمله‌ی اول موشکی به افغانستان شکل عملی به خود گرفت، بعضی از دست اندرکاران طالبان که در رأس آنان مولوی وکیل احمد متوکل قرار داشت، مخالفت با حضور اسامه در افغانستان را علنی ساختند.

کار این مخالفت رفته رفته شکل جدی‌تر به خود گرفت و سرانجام اسامه به ملا محمد عمر خبر داد که قصد دارد از افغانستان خارج شود. او مدتی پنهان بود، ولی بعداً متوکل طی مصاحبه‌ای با بی.بی.سی. افشا نمود که اسامه از افغانستان خارج نشده و هنوز در این جاست. این خبر اختلاف میان القاعده و متوکل را بیشتر ساخت، به حدی که حتی در اعیاد نیز برخلاف معمول با همدیگر ملاقات نمی‌کردند. این اختلاف ادامه داشت تا این که ملا امیرخان متقی در سفری به قندهار سعی نمود تا میان آن دو میانجی‌گری نماید.

وی به منزل اسامه که دارالسلام نامیده می‌شد، به دیدن او رفت. اسامه در این دیدار در حالی که نقشه‌ی جهان اسلام را جلوی خود پهن نموده بود، ضمن برشمردن جنایات علیه فلسطینی‌ها، چچینی‌ها، کشمیری‌ها... شکوه سر داد که طالبان چند سال از وقت او را ضایع نموده و مانع جهادش شده‌اند و متقی در مقابل از این که اسامه با مصاحبه‌های گاه‌ناگاه برای طالبان مشکل‌آفرینی کرده است، از او انتقاد کرد و به مشکلات طالبان در داخل و خارج اشاره نمود.

یکی از کسانی که در این دیدار به عنوان مترجم متقی را همراهی

می‌کرد پس از شهادت مسعود به نگارنده گفت که: اسامه می‌خواست بی‌پرده‌تر با متقی صحبت کند، اما حضور اندیوالان متقی مانع این صراحت و بی‌پرده‌گویی او شد، اما او حرفی بر زبان آورد که من پس از ترور احمدشاه مسعود به مفهوم آن پی بردم. اسامه گفت: حالا که شما در مورد ما این گونه می‌اندیشید، من مشکل داخلی شما را رفع خواهم کرد تا دیگر که ما برای شما فقط مشکل آفریده ایم.

پاره‌های از جریانات بعدی را افراد مختلف بعد از این واقعه نقل کرده‌اند که در مجموع می‌تواند تصویر نسبتاً کاملی از واقعه به دست دهد. در نقشه‌ی بعدی از ابتدا تا انتها هیچ افغان در جریان قرار داده نشد. اسامه برای عملی نمودن نقشه، ابوهانی را برگزید.

ابوهانی مصری که شاید نام اصلی‌اش را هیچ‌کس نداند، مانند هزاران جوان عرب دیگر در دوران جهاد به پشاور آمد. او استعداد فوق العاده‌ای نه تنها در امور نظامی بلکه در مسایل فرهنگی نیز داشت و به همین دلیل به گرداندگی مهمترین مجله مجاهدین افغان به زبان عربی به نام البنیان المرصوص برگزیده شد.

ابوهانی در جنگ‌های افغانستان، تاجیکستان، بوسنیا و چینیا شرکت کرد و در سومالیا در کنار جنرال فرح عدید برضد آمریکایی‌ها جنگید. برای کاری چنان بزرگ با نقشه‌ی حساب شده و دقیق، به شخص کارکشته‌ای چون او نیاز بود.

ترور باید به شکل انتحاری می‌بود، اما کسانی که به ترور انتحاری می‌پردازند، باید از نظر فکر و عقیده به این اقناع برسند که کاری که می‌کنند به نفع اسلام است و با این کار آن‌ها شهید می‌شوند. اعضای

القاعده از این قاعده مستثنی نبودند، اما فقط با این تفاوت که آن‌ها زودتر تحت تأثیر شایعات قرار می‌گرفتند. در این مورد باید پای اسرائیل به میدان کشیده می‌شد تا این افراد به ترور انتحاری راضی می‌شدند. از ماجرای زلزله‌ی رستاق برای چنین منظوری استفاده شد. در جریان کمک به زلزله‌زدگان رستاق، رسانه‌های خبری بین‌المللی خبر داده بودند که اسرائیل نیز آمادگی خود را برای کمک به زلزله‌زدگان ابراز داشته است. این خبر به عنوان يك حقیقت با پیشینه ارتباط جبهه متحد با اسرائیل در میان افراد القاعده در افغانستان به شکل يك شایعه چنان بزرگ ساخته شد که حتی ادعا گردید، منابع اطلاعاتی القاعده از سفر دو تن از رهبران جبهه متحد به اسرائیل خبر داده‌اند و هیأتی از اسرائیل نیز از مناطق تحت کنترل جبهه متحد دیدار کرده است.

به این ترتیب کسانی برای انجام عملیات انتحاری اعلام آمادگی کردند. اکنون باید چگونگی این عملیات دقیقاً ارزیابی می‌شد. این که تحت چه معیار و چگونه آن دو نفر برای این عملیات برگزیده شدند، مشخص نیست.

اسامه در قندهار يك دفتر فرهنگی برای طالبان بنام مکتب الاعلام به وجود آورده بود که مجلاتی به زبان‌های عربی و انگلیسی به نشر می‌رسانید. یکی از دست‌اندرکاران این دفتر پس از واقعه‌ی ترور به نگارنده گفت:

معمولاً ماهانه يك بار وسایل مورد ضرورت مکتب الاعلام مانند و سایل کمپیوتر، رنگ و کاغذ و سایر لوازم دفتر از طریق سفارت طالبان در اسلام‌آباد خریداری و به وسیله‌ی طیاره‌ی سازمان ملل متحد به قندهار حمل می‌شد. اما این بار در رسیدن و سایل تأخیر رخ داد و ما

به مشکل مواجه گردیدیم. از اسلام آباد جویای علت تأخیر رسیدن و سایل شدیم. در جواب گفتند که ما وسایل مورد نیاز را تهیه کردیم، ولی نظر به مشکلات ترانسپورتی آن را به کویت فرستادیم تا از طریق زمین به قندهار ارسال گردد.

چند روز سپری شد تا این که در يك روز (عصر روز پنجشنبه)، تعدادی کارتن به دفتر ما آورده شد. چون فردا نیز جمعه و تعطیل بود، جعبه‌ها را بدون این که باز کنم در اتاقی نهادم و در را قفل کردم. شب هنگام مهمان یکی از رهبران القاعده به نام ابوحفص صغیر (موریتانیایی) بودم. تازه سفره غذا هموار شده بود که شخص دیگری با قیافه و سر و وضع افغان‌ها به جمع ما پیوست. در جریان احوال پرسشی متوجه شدم که او نیز عرب است. وی به زبان عربی به ابوحفص گفت که وسایل به قندهار رسیده و اکنون در دفتر ایشان است و به من اشاره کرد.

ابوحفص پرسید که آیا امروز وسایلی به دست شما رسیده است؟ من گفتم که مقداری وسایل کمپیوتر امروز بعد از نماز عصر برایم رسیده، اما جزئیات آن را دقیقاً نمی‌دانم. ابوحفص گفت که؛ يك کارتن مربوط این شخص است (اشاره به مرد عرب) او فردا برای دریافت آن خواهد آمد. فردا صبح روز جمعه مرد مذکور همراه با ابوهانی و دو نفر دیگر آمدند و از میان جعبه‌ها يك جعبه را که با چسب زرد رنگی به دقت بسته بندی شده بود، جدا کرده و باز نمودند. از میان اسفنج‌های نو داخل کارتن، يك کمره‌ی ویدیویی کهنه و رنگ و رو رفته نمایان شد. من نتوانستم تعجب خود را از دیدن کمره کهنه در میان کارتن و

اسفنج‌های محافظتی جدید آن پنهان کنم و همین موضوع سبب دست‌پاچگی آن‌ها شد. فوراً کمره را برداشته و دفتر ما را ترك کردند. فردای آن روز ابوهانی با من در تماس شد و خواهش کرد به خاطر روابط خوبی که با متوکل دارم زمینه‌ی مصاحبه‌ی دو تن از دوستان وی را که خبرنگار اند و به تازگی از خارج آمده اند با متوکل مساعد سازم و خودم وظیفه مترجم را در این دیدار به عهده گیرم. چون ابوهانی را سال‌ها بعد از دوران جهاد می‌دیدم، نتوانستم این خواهش او را رد کنم و فردای آن روز غرض مصاحبه به منزل متوکل رفتیم.

آن‌ها از همان کمره‌ی کهنه که من دیده بودم برای فلمبرداری از متوکل در جریان مصاحبه استفاده کردند. در ختم مصاحبه، متوکل از من خواست تا يك کاپی از فیلم مصاحبه را از آنان بگیرم و آن‌ها نیز همین وعده را دادند، اما بعد از آن، تماس‌های مکرر من برای دریافت کاپی فیلم مصاحبه به جایی نرسید. حالا که به این مسأله می‌اندیشم مطمئن هستم که آن کمره برای فلم‌برداری نبود و آن‌ها برای این که شك مرا در مورد کهنه بودن کمره برطرف سازند، این صحنه را به وجود آوردند و این موضوع نشان می‌دهد که آن‌ها حتی به کوچک‌ترین شك و تردید نیز در نقشه شان مجال راه یافتن نمی‌دادند.

پس از چند روز بار دیگر وظیفه‌ی مشایعت آن دو خبرنگار که قرار بود از قندهار به کابل بروند، به عهده من نهاده شد تا آن‌ها را به میدان هوایی قندهار برسانم. به مهمانخانه‌ای که آن‌ها در آن جا اقامت داشتند، رفتم. از دیدن همه رهبران القاعده با هم که برای خدا حافظی با این دو نفر آمده بودند به شدت تعجب کردم. اسامه بن لادن، ایمن الظواهری،

ابوحفص کبیر، سیف العدل، ابوحفص صغیر موریتانی... چرا این دو خبرنگار این همه مهم بودند؟

آن‌ها رفتند و کم‌کم از ذهن من فراموش می‌شدند. مدت‌ها گذشت تا این که خبر ترور قهرمان ملی و سپه‌سالار اسلام مسعود بزرگ از طریق خبرگزاری‌ها به جهان مخابره شد. هنوز در مورد این که مسعود مجروح است و یا شهید شده، اطلاع دقیقی در دست نبود. بعد از شنیدن این خبر بود که جزئیات نقشه افشا گردید. در این موقع بود که من فهمیدم چگونه جریانات باهم رابطه داشتند، سخن مبهم اسامه در دیدار با متقی، آمدن وسایل کمپیوتر به جای اسلام آباد از کویت، کمره‌ی کهنه در میان جعبه‌ی نو، مصاحبه با متوکل، مشایعت همه بزرگان القاعده از دو خبرنگار....

ابوهانی در همان موقع از قندهار به استاد سیاف از طریق تلیفون در تماس شده بود. او به استاد گفته بود که من از بوسنیا زنگ می‌زنم و دو نفر از دوستانم که خبرنگار اند، قصد مصاحبه با رهبران جبهه‌ی متحد را دارند. استاد هم وعده همکاری داده بود.

استاد سیاف نمی‌دانست که ابوهانی کجاست و حق هم داشت، زیرا ابوهانی فقط چند روز قبل به افغانستان آمده بود، او از اعتماد استاد سیاف به خود سوء استفاده کرد و به این ترتیب نقشه‌ی بسیار دقیق برای شهادت مسعود جامه‌ی عمل پوشید.

دو نفر با ظاهر خبرنگار از خطوط جنگ طالبان با جبهه‌ی متحد گذشتند و نزد استاد سیاف رفتند و سپس مدت طولانی را در مناطق تحت کنترل جبهه‌ی متحد گذشتانند تا این که فرصت عمل را به دست آوردند....

۷. مصاحبه‌ی اختصاصی با آمر صاحب شهید؛

در آخر مناسب می‌دانم که به عنوان حسن ختام، متن گفتگوی مان را که در جریان مصاحبه‌ی اختصاصی مطبوعاتی با آن شهید عزیز و همیشه جاوید کشور، حین سفرش در پشاور داشتم، توأم با فرازی از سخنان دقیق و زیبایش در آن مصاحبه، که در شماره ۶۳ جریده‌ی صبح پیروزی به تاریخ ۱۳ عقرب سال ۱۳۶۹ نیز به چاپ رسیده است، به طور یاد بود به هموطنان پاسدار مان یاد داشت نمایم:

[تذکر: این مصاحبه در توأمیت شعبه‌ی خبرنگاران مطبوعات داخلی به مدیریت خودم (روستایی) و شعبه‌ی جریده‌ی صبح پیروزی به مدیریت آقای محمد علم ایزدیار صورت گرفته است.]

پرسش ۱: عوامل مهم بقای رژیم کابل بعد از خروج روس‌ها چه می‌باشد؟
جواب: علت عمده‌ی بقای رژیم در افغانستان چند چیز است؛ اول اینکه مجاهدین وحدت ندارند و تمرکز سیاسی که جبهات را دقیق رهبری کند وجود ندارد؛ عدم وحدت سیاسی بالای مسایل نظامی در داخل افغانستان تأثیر منفی داشته و مجاهدین نتوانستند در داخل افغانستان هم قومانده‌ی واحد و متحد نظامی به وجود بیاورند.

مسأله‌ی دوم اینکه، مجاهدین و رهبران نتوانستند که یک استرتیژی سیاسی نظامی دقیقی برای کارهای خود در داخل افغانستان طرح بکنند تا مطابق به این استراتیژی کارها صورت بگیرد.

در گذشته اعمالی که صورت گرفته همه کوتاه مدت و مقطعی بوده و کاری نبوده که دارای پلان جامع و همه شمول برای افغانستان باشد.

عوامل بیرونی را هم نادیده گرفته نمی‌توانیم، یک سلسله عوامل بیرونی هم سبب شده است که تا مجاهدین نتوانند رژیم را زودتر سقوط بدهند. کمک بی‌دریغ روس‌ها به خود رژیم و کمبودی‌های نظامی و سیاسی مجاهدین در داخل.

پرسش ۲: از لحاظ نظامی مجاهدین چگونه می‌توانند رژیم کابل را سرنگون سازند؟

جواب: بعد از به وجود آوردن یک وحدت سیاسی و به وجود آمدن وحدت قوماندان‌ها و در پیش گرفتن یک استراتژی معقول نظامی متناسب به شرایط و وضعیت موجود در داخل افغانستان و تأمین امکانات مادی، می‌شود که به یاری و لطف خداوند، رژیم را ساقط کرد.

پرسش ۳: برای فتح کابل چه برنامه‌ای مشخصی را می‌توان ارایه داشت؟
جواب: برای فتح کابل کدام چیزی مشخصی نمی‌توان گفت، بلکه فتح کابل جزء استراتژی عمومی نظامی می‌تواند باشد که بر اساس آن، کابل را هم می‌توان فتح کرد و هم شهرهای دیگر را.

پرسش ۴: در صورتی که رژیم کابل سقوط می‌کند، حکومت آینده افغانستان چگونه می‌تواند حاکمیت دولتی را در سراسر افغانستان تأمین کند، در حالی که مردم اکثراً مسلح هستند؟

جواب: اگر حکومت آینده در افغانستان از طریق انتخابات به وجود آید و مردم خودشان مسئولین خود را به رأی خود تعیین نمایند، به یقین که با وجود آنکه ملت مسلح است، یک حکومتی که تشکیل می‌شود، آن حکومت مقتدر بوده و امنیت را تأمین کرده می‌تواند.

پرسش ۵: بعد از سقوط رژیم کابل، سرنوشت اعضای احزاب کمونیستی مثل خلق و پرچم، شعله‌یی‌ها و غیره چه خواهد شد؟

جواب: این مربوط به ظروف و شرایط همان وقت است که در آن وقت کسی که مسئول امور افغانستان می‌باشد، نظر به شرایط چه تصمیم می‌گیرد. **پرسش ۶:** در این اواخر شنیده می‌شود که انتخاباتی میان حزب و جمعیت در داخل افغانستان برگزار می‌شود، این انتخابات چه نوع انتخابات است؟ و آیا دیگر تنظیم‌ها هم در این انتخابات شرکت می‌کنند؟

جواب: جهت رفع تشنجات در داخل افغانستان، فیصله شد تا حزب و جمعیت در سیزده ولایت مربوط به شورای نظار، انتخابات آزاد را برگزار کنند تا در هر ولسوالی مسئولین توسط اراده‌ی خود ملت به اکثریت آراء تعیین شود و انتخابات فقط به رأی مخفی و مستقیم خود مردم صورت می‌گیرد؛ ما به دیگر تنظیم‌ها نیز پیشنهاد کردیم که در انتخابات اشتراک کنند، هر کسی که بپذیرد او می‌تواند در انتخابات اشتراک کند.

پرسش ۷: طوری که اطلاع دارید بوریس یلتسین رئیس جمهور فدراسیون روسیه از جناب حضرت مجددی رئیس دولت اسلامی افغانستان دعوت نمودند تا به روسیه سفر کنند، اهمیت این دعوت و پاسخ مثبت و یا منفی در مورد اعزام هیئتی به مسکو در رابطه به جهاد افغانستان چه خواهد بود؟

جواب: پاسخ مثبت دادن به این دعوت را ما تأیید می‌کنیم و کار نیکی می‌باشد و بهتر است که در شرایط فعلی، به عوض تشریف بردن حضرت صاحب یک هیئتی برود و حقایق را به ملت روس برسانند.

پرسش ۸: در این اواخر از یک نیروی بی طرف سومی که تشکیل حکومت انتقالی بدهد و جای حکومت نجیب را بگیرد، صحبت‌های می‌شود، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: من معتقد به این هستم، در صورتی که مجاهدین متحد باشند و وحدت داشته باشند و روش درستی را در جنگ در پیش گیرند، ضرورتی به حکومت عبوری و انتقالی نمی‌ماند و رژیم سقوط می‌کند.

پرسش ۹: شما تحقق عملی توافقات شورای قوماندانان را تا چه حد پیش‌بینی کرده می‌توانید؟

جواب: من به آینده خوشبین هستم و از خداوند توفیق می‌خواهم که ما را در کارمان موفق داشته باشد.

پرسش ۱۰: آیا شورای قوماندانان در پیشاور کدام دفتر خاصی دارد، اگر داشته باشد چه نوع وظایفی را انجام می‌دهد؟

جواب: دفتر خاصی دفعتهً ندارد، در آینده انشاءالله دفتری ترتیب خواهد داد. عمده‌ترین وظیفه‌ی آن دفتر، تأمین ارتباطات بین قوماندانان و دعوت قوماندان‌های بیشتر به شورای قوماندانان است.

پرسش ۱۱: با تشکیل شورای قوماندانان و ایجاد دفتر خاص، بعضی مردم به این فکر می‌افتند که ممکن حزب جدید تشکیل شود، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: ما تأسیس هر نوع حزب جدید را به اهداف اسلامی و منافع افغانستان در تضاد می‌بینیم و این مسأله را یک مسأله‌ای خائنهانه تلقی می‌کنیم، شورای قوماندانان به منظور ترتیب حزب جدیدی به وجود

نیامده، بلکه به هدف شکستاندن بن بست سیاسی و نظامی و تأمین امنیت در مناطق آزاد شده به وجود آمده است.

پرسش ۱۲: اگر تمام فیصله‌ها و اقدامات قوماندانان مورد تأیید کلیه رهبران جهاد قرار نگیرد، در آن وقت قوماندانان چه تصمیمی می‌گیرند؟
جواب: ما هر کاری که به نفع اسلام باشد و بخیر ملت مسلمان باشد، آن را انجام می‌دهیم.

پرسش ۱۳: بعد از سقوط حکومت نجیب و استقرار نظام اسلامی در افغانستان روابط افغانستان با روسیه و سایر کشورهای کمونیستی چگونه خواهد بود؟

جواب: این مربوط به همان زمان می‌شود که در همان ظروف، دولت افغانستان چه را به نفع اسلام و به نفع کشور خود می‌دانند.

پرسش ۱۴: هرگاه رژیم کمونیستی کابل در سرانجام سقوط قطعی قرار بگیرد، آیا احتمال مداخله نظامی مجدد روس‌ها در افغانستان وجود دارد؟
جواب: روس‌ها فعلاً هم مداخله دارند، فعلاً هم سلاح می‌دهند، مشاور نظامی می‌فرستند و اگر این طور بگویم که روس‌ها باز لشکرکشی می‌کنند، این مسأله را کمی بعید می‌دانم.

پرسش ۱۵: از آنجای که از آغاز عملیات از نقاط ضعیف دشمن، وقت را ضایع می‌کند و تلفاتی هم دارد، آیا بهتر نیست که عملیات بالای کابل صورت بگیرد و رژیم به زودی سقوط بکند؟

جواب: اگر انسان مطمئن باشد که بایک حمله، صد درصد می‌تواند کابل را سقوط بدهد، کاری مثبتی است، مگر اصلاً این اطمینان قطعاً

وجود ندارد و این راه طبیعی و منطقی جنگ نیست.

پرسش های جانبی:

■ آیا شما از سفرتان به پاکستان راضی هستید و این سفر چه دست آوردهای به جهاد و کشور دارد؟

جواب: عمده ترین دست آورد آن این ست که، قوماندانان در طول تاریخ جهاد، برای اولین بار توانستند که برای تمام کشور یک استراتژی سیاسی و نظامی ترتیب بکنند که آن استراتژی مورد قبول و پذیرش اکثریت رهبران و دوستان جهاد افغانستان قرار گرفت؛ ایجاد فضای پُر از صمیمیت، دست آورد دوم بوده است، امضای قرارداد با حزب اسلامی در قسمت رفع تشنجات، خود یک قدم مثبت محسوب می شود و امثال این گونه موارد.

■ می خواهیم از تلخ ترین و شیرین ترین خاطره ی خود در طول ۱۲ سال جهاد چیزی بگوئید؟

جواب: من خاطره ی تلخ و شیرین ندارم زیرا در برابر مسایل تلخ و شیرین یک برابر هستم.

■ شما در طول دوازده سال جهاد که تجارب و اندوخته های زیادی به دست آورده اید، تصمیم ندارید که در مورد مسایل نظامی کدام کتابی بنویسید تا مورد استفاده ای مجاهدین افغانستان قرار بگیرد؟

جواب: ان شاء الله دیگران نوشته خواهند کرد.



■ تبصره

فرمانده مسعود را می‌توان یک مجاهد هدفمند، یک پیکارگر آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، الگوی صداقت و وطن‌دوستی و سمبول مقاومت و ایستادگی، اعتبار و عزت جهاد و آبروی یک ملت و بالآخره جلوه‌ی درخشنده‌ای از یک مقطع مهم تاریخی در کشور دانست. او در کوران دشوار حوادث و تحولات، آن‌گاهی که سرزمینش مورد تجاوز و اشغال قرار گرفت، قامت افراشت و با سپری نمودن سخت‌ترین و ناگوارترین مراحل مبارزه، الی آزادی کشورش، بخشی وسیعی از مجاهدین را رهبری کرد و سرانجام تا آن مرحله‌ای رسید که خود به محوریت اصلی تصمیم تبدیل شد... و هم آن‌گاهی که میهنش مجدداً مورد تاخت و تاز تروریسم و عُمال آن قرار گرفت، تن به معامله نداد و اسلحه به زمین نگذاشت و حتی در تنهاترین حالات که همه مدعیان و مدافعان دروغین این آب و خاک، وطن را رها کرده بودند، در دامن مادر وطن ایستاد و به خاطر مردم و سرزمینش در برابر تجاوز و یک جنگ تحمیلی و ناجایز دیگر، با شجاعت و دلاوری، ایستادگی و مقاومت

نمود، زیرا او به آزادی، ارزش های انسانی، عدالت و حقانیت مبارزه اش باور داشت و می دانست که گل غنچه های زندگی تا زمانی پُر طراوت و دلپذیر خواهد ماند که کشور در آزادی و آرامش به سر ببرد؛ به همین علت او، زیستن در سایه ی بردگی را، بدترین نوع زندگی دانسته و آگاهانه تا مرز قربانی و شهادت در این راه به پیش رفت و جاویدانه شد. او در یکی از سخنرانی هایش در سال ۱۳۷۶ خ در شهر چاریکار ولایت پروان، خطاب به حاضران چنین فرموده بود: «ما برای آزادی می جنگیم، زیستن زیر بار اسارت، بدترین و ننگین ترین نوع زندگی است، یک شخص می تواند غذا، لباس و مسکن داشته باشد، اما کسی که آزادی ندارد، هیچ گونه افتخار، منزلت و ارزشی ندارد.»

یادآوری از بزرگان و سلحشوران راه آزادی و عدالت، دو جهت روشن دارد- یکی آنکه حق شان باید ادا شود، چون آن ها کسانی هستند که، عمر و زندگی شان را وقف تلاش و خدمت و فدای جامعه خود کرده اند، لذا می سزد که از آنان یادبود و قدردانی به عمل آید و دوم اینکه: به معرفی گرفتن و شناساندن راه ها و اهداف آن ها به دیگران به ویژه دیگرانی که فقط نامی از بزرگان خود شنیده اند اما شناخت لازمی از آنان ندارند...، از این ره گذر بسیار پُر اهمیت خواهد بود تا این فرهیختگان و بزرگ مردان همواره به معرفی گرفته شده و به این روند همچنان ادامه داده شود. به قول مرحوم استاد خلیل الله خلیلی:

هر قوم که روشن نکند نام بزرگان
در مجمع اقوام سرافراز نیاید

مکتب مسعود، شخصیت مسعود، راه و رسم مسعود و شیوه و روش مبارزه مسعود، یکی از مباحث ارجمند و داغ تاریخ معاصر کشور است که بایست به آن بسیار بها داده شود، زیرا مرور تاریخ مبارزات حیرت انگیز مردم غیور و سرسخت افغانستان در برابری از غول‌های نظامی دنیا (اتحاد جماهیر شوروی پیشین) خواه نخواستی عطف توجه را به سالار شهدا (آمر صاحب مسعود) می‌رساند، گویی که اوج مبارزه و افتخارات ملی و جهانی جهاد علیه اتحاد شوروی، به نام نامی او گره خورده باشد! امری که در تمام سطوح جامعه- میان مجاهدان و فرماندهان مجموع جبهات کشور، عام مردم، خواص جامعه و حتی میان فرهنگیان، دانش‌وران و پژوهش‌گران کشور به عنوان یک واقعیت عینی، مطرح و مطمح نظر بوده است؛ البته دشمن، ایادی دشمن و منطقه و جهان نیز به عظمت شخصیت فرمانده مسعود به حیث یک واقعیت، اعتراف داشتند.

رساله‌ی هذا و محتویاتش می‌رساند که نام بلند و تعهد و پایداری فرمانده احمدشاه مسعود در دفاع از کشور و مردمش، در آن حدی است که حتی به روح و روان استادان و محققان مرکز علمی اکادمی علوم که یک نهاد کاملاً غیر سیاسی است، نیز اثر گذار بوده است.

«شهید احمدشاه مسعود راستین مرد گستره شجاعت و مقاومت و مجاهد راه حق و عدالت- آزاد مردی در نبردگاه تاریخ و یکی از استثناات کشور- محور مقاومت، مرد صلح و شخصیت مصمم- مرد آزاده‌ی که قد در برابر هیچ قدرتی خم نکرد- افغان آزاده، نیک اندیش و جگرآور- سپاهی بی‌باک، جوان مرد جان‌باز و سیاستمدار خوب- مسلمان معتقد،

عاشق آزادی و متنفر از اسارت- قهرمان صحنه‌های نبرد و استراتژیست جنگ سرد- سمبول آزادی، شهامت، مقاومت و شهادت- و مسعود؛ مردی در قطار نام‌آوران تاریخ و غیره» پاره نمونه‌های است که دید و برداشت استادان اکادمی علوم را در ارتباط به کارنامه‌ها و شخصیت عملی شهید نامدار جهاد و مقاومت، تشکیل می‌دهد.

علاوه بر آن، ابراز نظر تعدادی از شخصیت‌های ادبی، فرهنگی و نظامی، نیز این نکته را به خوبی روشن می‌سازد که، سپه‌سالار شهید بر قلوب همه طیف‌ها و اقشار جامعه، نفوذ و رسوخ داشته است.

رنگارنگی و گوناگونی این مُحِبَّان و علاقه‌مندان را حتّی نمی‌شود تنها به ملک و مردم سرزمین خودمان مقید ساخت، بل همان‌طور که همگان شاهدیم، آوازه و دایره‌ی شناختِ توأم با توجه و اعتنای صمیمانه به وی، همچنان به اقصا نقاط عالم رسید؛ در رثا و ستایش از او صدها محفل و همایش تدویر یافت، رساله‌ها، اشعار و کتاب‌های بی‌شماری نوشته و به چاپ رسید، ده‌ها داستان، رُمان، فیلم، سفرنامه، خاطره و نمایشنامه تهیه شد و نقاط مختلفی از کشورها به نام دوست‌داشتنی وی مسمّی گردید و در تازه‌ترین روی داد، شورای شهر «وست منیستر» ایالت کالیفرنیا و شهردار شهر «مک کنی» در ایالت تکزاس امریکا، به پاس مبارزات و فداکاری‌های او، روز نهم سپتامبر را به نام «روز احمدشاه مسعود» نام‌گذاری کردند؛ در بیانیه‌ی شهردار مک کنی، از فرمانده مسعود به عنوان یک چریک افسانوی و رهبر مقاومت ضد کمونیستی و ضد تروریستی یادآوری شده است.

پیش از این شورای شهر «سن دیگو» در ایالات متحده نیز این روز را به

نام احمدشاه مسعود اختصاص داده بود و همچنان سال قبل کشور فرانسه مکان مهمی را در نزدیکی خیابان معروف شانزه لیزه در پایتختش پاریس به نام قهرمان ملی نام نهاده و لوح یادبودش را در آنجاه نصب کردند.

مسعود این فرمانده با مرام و آزادمنش، شخصیتی است که در لای جملات تحلیل‌گران و سیاست‌مداران جهان هم‌واره به عنوان - فاتح جنگ سرد، رهبر افسانوی، پدیده تکرار ناپذیر، چهره حماسه آفرین انجام قرن، نمونه‌ای از یک ملت، اسطوره شکست ناپذیر، انسان با اراده و پُرشور و... یاد شده و در واقع نگاه گسترده و شهرت جهان شمولی را به خود کسب نموده است، لذا حیف باشد آنانی را که، خاطره‌ها، یادداشت‌ها و حرف و حدیث و ناگفته‌های از او دارند، تا هنوز مکتوم باقی مانده و به نشر نرسیده باشند...؛ از این‌رو، ضمن تشویق این عزیزان جهت نوشتن دید و خاطره‌های شان، من (نگارنده) افزون بر کار کنونی، تعهد می‌سپارم که، آن عده افراد و شخصیت‌های (بالغ بر ۲۵۰۰ نفر) که به منظور کاندید شدن آمر صاحب شهید در جایزه سال ۲۰۰۲م صلح نوبل، دیدگاه، برداشت و خاطرات شان را در پای فراخوان مخصوص به آن، به ثبت رسانیده اند را، در یک فرصت مناسب، ترتیب و تنظیم نموده و به زیور چاپ بیاریم تا مطالعه کنندگان و به ویژه نسل‌های آینده با مشاهده‌ی دیدگاه‌ها و نظریات طبقات مختلف و اقشار گوناگون مردمی، بر جامعیت و ملی بودن شخصیت فرمانده مسعود پی برده و بدانند که روزگاری این سپاهی فداکار اسلام پس از گذر بیشتر از سه دهه سعی و تلاش و رنج و مرارت مبارزه، سرانجام سکوی محوریت را احراز و می‌رفته تا آهسته

آهسته به حیث زعیم ملی کشور، جامعۀ پریشان و آواره افغانستان را وحدت و انسجام بخشیده و شالوده‌ی یک نظام فراگیر را بر پایهٔ اعتماد و مشارکت جمعی شهروندان، در این خاک پی‌ریزی کنند، اما دردا و اسفا که دشمنان عزّت و شرف و صلح و ثبات افغانستان، دیگر این چهرهٔ مهارکننده‌ی دو نگاه و دو تجاوز خصمانه‌ی اخیر قرن را، مجال نداده و با ترفند و تخدمه، این یل نام‌دار و این سردار سرافراز را به گونه‌ای بسیار ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند.

باورمندیم نام و یاد این ابر مرد شهید، زنده و باقی خواهد ماند و راه و طریقش ادامه پیدا خواهد کرد، زیرا او خالصانه و صادقانه در راه دفاع از عزّت مردم و استقلال و آزادی کشورش رزمیده و شجاعانه به شهادت رسیده است.

روح و روان پاک این مرد بزرگ شاد و انوشه و یاد و خاطرات شان همیشه و مستدام باد!



■ اگر ما به یقین که ایمان کامل داشته باشیم، اخلاق اسلامی را مراعات کنیم، بزدلی، ترس، جبن، ترس از مرگ و تسلیمی به دشمن را ننگ می‌دانیم...

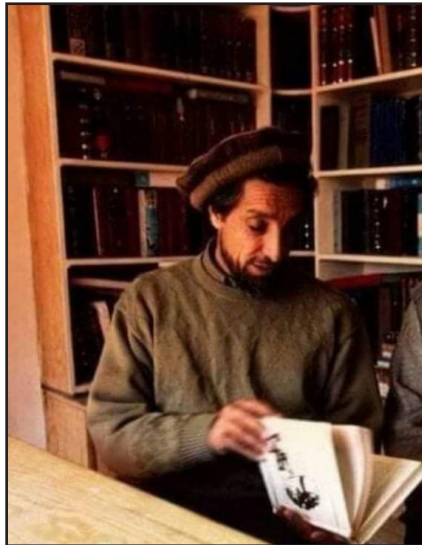


■ هیچ وقت طرف دار وابستگی نبوده و نمی‌خواهیم که وابسته شویم؛ لذا نگرفتن کمک را بهتر می‌دانیم، از اینکه وابسته به یکی از مراکز شویم.



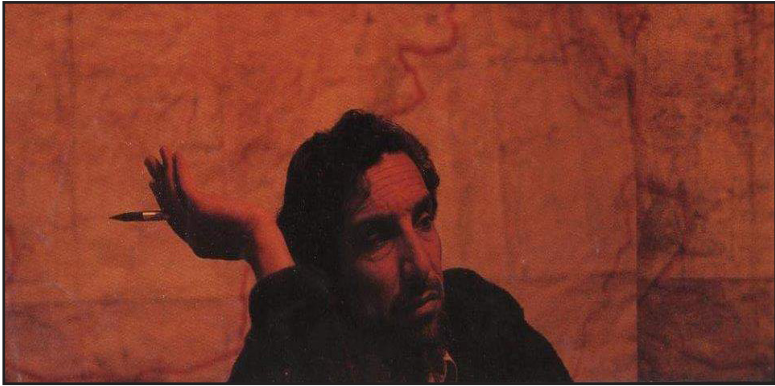
■ ما برای آزادی می‌جنگیم، زیستن زیر بار اسارت، بدترین و ننگین‌ترین نوع زندگی است ...

■ یقیناً مردم افغانستان زیر بار نمی‌روند، سیطره‌ی هیچ کشوری را قبول ندارند و من هم تا کشور آزاد نداشته باشم، مقاومت خواهم کرد تا رسیدن به قله‌ی آزادی و تا رسیدن به یک کشور آباد و آزاد.



■ من مرگ را بر تسلیم و زندگی زیر سلطه‌ی دیگران، ترجیح می‌دهم.





■ ما وطن خود را بهتر می‌شناسیم و خود بهتر می‌فهمیم که در داخل افغانستان چه کار سودمند است، چه کار سودمند نیست، چه باید بکنیم، چه باید نکنیم و کسانی که در بیرون هستند، آن‌ها اصلاً افغانستان را به آن شکل (واقعی‌اش) نشناختند و نمی‌فهمند که چه باید شود و چه باید نشود.



■ زن‌ها حریص و طماع نیستند و به آن‌ها می‌توان به عنوان ملکه‌ی حکومت یا مدیر کشور، چشم بسته اعتماد کرد.

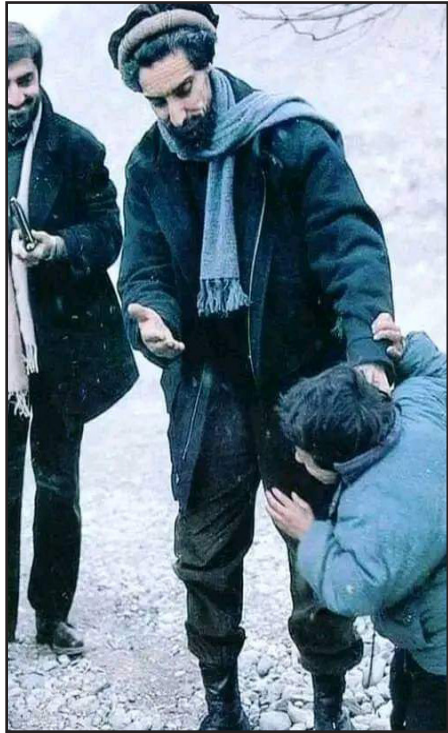


■ این درست نیست که همیشه اخبار را از طریق رادیوها تعقیب کنیم، بیایید مردانه وار وارد میدان شوید، خودتان خبرساز گردیده و سیر تاریخ افغانستان را عوض نمایید.



■ هر نظامی که بر اساس عدالت انسانی و عدالت اجتماعی و بالاتر از آن عدالت اسلامی استوار نباشد، بالآخره در برابرش یک حالت (انقلاب) صورت می گیرد.

■ کاش زندگی می‌توانست
مثل این چند ساعت
آرام باشد! چقدر دوست
داشتم که ملتم دوباره روی
صلح را ببیند و پدران به
جای جنگ، وقت‌شان را با
بچه‌های‌شان بگذرانند.



■ ما از گذشته تا به امروز با
هر نوع حرکت افراطی ولو
(با پوشش) اسلامی موافق
نبودیم و مخالف هستیم و
او را به خیر مردم افغانستان،
منطقه و جامعه نمی‌دانیم.





فرمانده مسعود را می‌توان یک مجاهد هدفمند، یک پیکارگر آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، الگوی صداقت و وطن‌دوستی و سمبول مقاومت و ایستادگی، اعتبار و عزّت جهاد و آبروی یک ملت و بالآخره جلوه‌ی درخشنده‌ای از یک مقطع مهم تاریخی در کشور دانست. ... زیرا او به آزادی، ارزش‌های انسانی، عدالت و حقانیت مبارزه‌اش باور داشت و می‌دانست که گل غنچه‌های زندگی تا زمانی پُرطراوت و دل‌پذیر خواهد ماند که کشور در آزادی و آرامش به سر ببرد؛ به همین علت او، زیستن در سایه‌ی بردگی را، بدترین نوع زندگی دانسته و آگاهانه تا مرز قربانی و شهادت در این راه به پیش رفت و جاودانه شد.

(برگرفته از متن کتاب)